



تصویری از خانواده امپراتور میجی که در آن والدین و فرزندان بزرگ‌تر با پوشش مدرن غربی هستند و شاهزادگان و شاهدختان نوجوان و خردسال در لباس سنتی کیمونو با حسی نیرومند از هویت ژاپنی پرورش می‌یابند.

منبع: facinghistory.org

ژاپن، ۱۸۵۳-۱۹۵۲؛ مبارزه صدساله بین نظامی‌گری^۱ و گذار به لیبرالیسم مشروطه

پیش‌گفتار

پایان جنگ جهانی دوم و شکست بزرگ ژاپن، این کشور را بر لبه پرتگاه قرار داد. پس از صد سال مدرن‌سازی، نظامی‌شدن و توسعه با سرعتی خیره‌کننده، ژاپن با نقطه عطف دیگری روبه‌رو شد؛ گذار از امپریالیسم مستبد نظامی‌گرا به پادشاهی مشروطه و صلح‌طلب. تجربه ژاپن، می‌تواند مبنای مطالعات در زمینه چگونگی دگرگونی بنیادین یک جامعه غیر اروپایی یا غربی و گذار آن از ملی‌گرایی افراطی و تهاجمی تا

1. Militarism.

دستیابی‌اش به مقام یکی از باثبات‌ترین کشورهای دموکراتیک جهان باشد.

ظهور و سقوط شوگان‌سالاری توکوگاوا

از سال ۸۰۰ میلادی به بعد ژاپن توسط «شوگان»ها - یعنی فرماندهان کل ارتش و منتخب امپراتور از میان جنگجویان سامورایی - و «دایمیو»ها - حاکمان فئودال محلی که از نظر رتبه پایین‌تر از شوگان‌ها بودند - اداره می‌شد. از لحاظ تاریخی، تغییر شوگان‌ها و دودمان‌های ایشان اغلب به شکلی خونین و در نتیجه جنگ داخلی صورت می‌پذیرفت. هر چندصد سال یک بار، دایمیوهای رقیب با شورش علیه شوگان یا دودمانی از شوگان‌ها که بر سر کار بودند، آن‌ها را سرنگون کرده و دودمان خود را به عنوان شوگان به امپراتور تحمیل می‌کردند. در نتیجه یک سری جنگ‌های داخلی که تا سال ۱۶۰۳ به طول انجامید، دایمیوی نیرومندی به نام «توکوگاوا ایاسو» با شکست شوگان وقت ژاپن و متحدانش و دیگر رقیبان خود، که آن‌ها نیز برای کسب مقام شوگان می‌جنگیدند، شیوه فرمانروایی جدیدی را بنیان نهاد که ژاپن را وارد دوره «ادو» کرد. در این دوره - که به دوره توکوگاوا نیز معروف است - دولت ژاپن اصلاحات موثر و بنیادینی را اتخاذ کرد که منجر به بازسازی ژاپن پس از دهه‌ها جنگ ویرانگر داخلی شد. ارتش متمرکز توکوگاوا و سیستم اداری و مالیاتی کارآمد آن، کشور را به یک دولت بسیار منسجم تبدیل کرد.^۲

ژاپن از سوی دیگر، با چالش جدید مبلغان مسیحی در این کشور و تعداد فزاینده پیروان ژاپنی آن‌ها مواجه شد. در سده گذشته مبلغان مسیحی اروپایی، جامعه مسیحی روبه‌رشدی را در بطن تعدادی از خانواده‌های پرنفوذ دایمیو ایجاد کرده بودند. شوگان توکوگاوا هیده تادا (۱۶۲۳-۱۶۵۱)، نگران از افزایش دایمیوهای مسیحی خودمختار و قدرتمند که تجارت آن‌ها وابسته به قدرت‌های استعمار اروپایی بود، مسیحیت را ممنوع اعلام کرد و دستور شکنجه و آزار مسیحیان را داد. در نهایت پس از یک درگیری خونین با مسیحیان، تا زمان مانور تهاجمی نیروی دریایی آمریکا به خلیج

2. Mason, R. H. P., and J. G. Caiger, *A History of Japan* (تاریخچه ژاپن), R. H. P. Mason [and] J. G. Caiger. Clarendon, VT: Tuttle Publishing, 1997. 212-405.

ادو (خلیج توکیو کنونی) در ۱۸۵۳ با رهبری دریادار متیو پری (Matthew Perry)، ژاپن تقریباً در انزوای کامل بود.^۳

فشار نظامی ایالات متحده به ژاپن برای پایان‌دادن به انزوای تجاری‌اش به واسطه رقابت تجاری فزاینده ایالات متحده با دیگر قدرت‌های غربی در شرق آسیا بود. بدین ترتیب، ناوگان اعزامی تحت فرماندهی پری، شوک بزرگی به هسته سخت قدرت شوگان‌سالار توکوگاوا وارد کرد. سال بعد در پی ورود ناوگان بزرگ‌تری تحت فرماندهی پری، شوگان مجبور شد که دروازه‌های ژاپن را به طور کامل باز کند و پری با انعقاد عهدنامه «کاناگاوا» بین ژاپن و آمریکا، مأموریت خود را به پایان رساند.^۴ این آغاز یک سری «معاهدات نابرابر» بین قدرت‌های غربی و ژاپن بود - این عنوانی است که ژاپنی‌ها به این معاهدات داده‌اند؛ - چرا که این معاهدات به محدود کردن بی‌سابقه و یک‌جانبه حاکمیت ژاپن از طریق اهرم‌هایی مانند تعیین عوارض بسیار پایین برای واردات کالاهای تولیدی غربی منجر شد و عملاً حاکمیت تجاری دولت ژاپن به شدت تضعیف شد. همچنین، این معاهدات یک سیستم مصونیت قضایی را بر ژاپن تحمیل کرد که به موجب آن در صورت بروز اختلاف میان اتباع دولت‌های غربی و اتباع ژاپنی، دادگاه‌های خارجی یا نمایندگان سیاسی غربی حق قضاوت میان اتباع خود و ژاپنی‌ها را داشتند و دادگاه‌های ژاپنی عملاً در بسیاری از موارد دارای صلاحیت قضایی برای رسیدگی به این نوع اختلافات را نداشتند.

در واکنش به معاهدات نابرابر و گشودن یک‌جانبه ژاپن به روی تجارت غربی، جناح‌های تجددگرا از طبقه حاکم و جامعه مدنی سر بر آوردند و مصمم به پایان‌دادن به امتیازات مندرج در این معاهدات به قدرت‌های خارجی شدند. دولت شوگان با اقدامات کوچکی مانند ساختن استحکامات جدید دفاعی برای بنادر و تأسیس مدارس مدرن نظامی سعی کرد که نگرانی‌های تجددگرایان را برطرف کند، اما در برابر مدرن‌سازی

3. Ibid, 198-207. And, Walker. *A Concise History of Japan* (تاریخ مختصر ژاپن), Brett L. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press, 2015. 91-95.

این انزوای مطلق نبود. شوگان به بازرگانان هلندی یک پایگاه تجاری بسیار محافظت‌شده داد. ورود سرنوشت‌ساز ناوگان نیروی دریایی آمریکا به این انزوا یک بار و برای همیشه در سال ۱۸۵۳ پایان داد.

۴. قرارداد کامل در سال ۱۸۵۸ امضا شد؛ نک: *A History Japan*, Mason and Caiger, 258.

کل ژاپن مقاومت کرد و در نهایت به تبعید و اعدام نوگرایان در طول پاکسازی آنسی (۱۸۵۸-۱۸۶۰) متوسل شد.

با وجود این، خشم و نارضایتی از افزایش نفوذ بیگانگان در ژاپن همچنان بیش تر می شد تا این که در سال ۱۸۶۳، گروهی به رهبری یک دایمیو و با هدف «اخراج بربرها» دست به شورش زدند و حملات نظامی چندی را علیه دیپلمات‌ها و قرارگاه‌های تجاری غربی انجام دادند. نیروهای دریایی غرب، در واکنش به این حملات، پایگاه‌های شورشیان را در منطقه‌ای که به «عملیات شیمونوسکی» معروف شد، بمباران کردند و اجرای معاهدات نابرابر را با نیروی نظامی تضمین کردند.^۵ با این حال، این امر خشم جناح‌های تجددگرا و طرفدار امپراتور ژاپن را فرو نماند و از آنجایی که دور جدیدی از مدرن‌سازی توسط دولت شوگان عملاً خواسته‌های آن‌ها را بر آورده نکرده بود، ایشان در نوامبر ۱۸۶۷ آخرین شوگان را مجبور به استعفا کردند. امپراتور جدید در عرض هشت هفته، انقلاب میجی را اعلام کرد.^۶

انقلاب میجی

چهارم ژانویه ۱۸۶۸، امپراتور موتسوهیتو جانشین پدرش - امپراتور کومه - شد و بازسازی میجی را اعلام کرد (میجی به معنی درخشان یا روشن است).^۷ این امر سرآغاز دهه‌ها دگرگونی و تحول ژاپن از طریق برنامه‌ای بلندپروازانه در زمینه صنعتی‌سازی و مدرن‌سازی شد. هیچ جنبه‌ای از جامعه ژاپن، از آموزش و پرورش گرفته تا سیستم حقوقی، از قلم نیفتاد و سیستم سیاسی ژاپن تغییر جہتی، هر چند محدود، به سوی دموکراسی مشروطه پیدا کرد. در همین زمان ژاپن شروع به تثبیت خود در صحنه جهانی کرد و پیروزی‌های کلیدی نظامی، ضمن تقویت موقعیت بین‌المللی این کشور، بذریابی برای سلطه نهایی ارتش سالاری شد.

5. Walker, (تاریخ مختصر ژاپن), 144-149.

۶. درگیری سنت‌گراها در برابر تجددگراها ادامه یافت. سنت‌گرایان به دنبال سوءاستفاده از فقر جوامع روستایی و شکاف‌های اجتناب‌ناپذیر اجتماعی بودند که توسط مدرن‌سازی سریع میجی بر جامعه ژاپن وارد شد. شورش‌های روستایی در اوایل دوران میجی رایج بود و آخرین آن در سال ۱۸۷۷ رخ داد. Walker, ۱۸۳.

7. Mason and Craig, 254-256.

به عنوان بخشی از بازسازی میجی، همه اعضای طبقات حاکم و کارمندان دولتی ملزم به ادای سوگند وفاداری شدند که اصول بنیادی دولت جدید ژاپن را پایه‌گذاری کرد و زمینه را برای ایجاد یک کشور-ملت مدرن فراهم کرد. مفاد این سوگند که سوگندنامه پنج‌ماده‌ای نامیده شد، از این قرار بود:

۱. تصمیم‌گیری در همه امور کشوری بر اساس مناظرات عمومی
۲. اتحاد ملی و تعهد برای خدمت به کشور
۳. شایسته‌سالاری در خدمت به کشور، بدون در نظر گرفتن میراث خانوادگی یا طبقه اجتماعی
۴. ترک «رسوم فاسد گذشته»
۵. جستجوی دانش «در سراسر جهان به منظور تقویت پایه‌های حکومت امپراتوری»^۸

سال‌های بنیادین ۱۸۶۶-۱۸۶۸؛ ظهور سرمایه‌داری و جامعه مدنی

اصلاحات دولت میجی در دو دهه بعد بسیار گسترده بود. ژاپن دست به اعزام گروه‌های گوناگون مطالعاتی با ماموریت اصلی ترسیم طرح نوسازی ژاپن، به ایالات متحده و اروپا زد تا از پیشرفت‌های آموزشی، صنعتی، حقوقی و سیاسی غرب گزارش دهند. این اطلاعات، راه را برای پی‌ریزی یک سیستم آموزشی ملی جامع، هموار کرد که در نتیجه آن، با کمک مربیان غربی، کالج‌های فنی-حرفه‌ای و دانشگاه توکیو و شعبه‌های استانی آن به همراه یک سیستم آموزش و پرورش ملی در سطوح ابتدایی و متوسطه تاسیس شد. هم‌زمان، حکومت دوره خدمت نظام سه‌ساله اجباری را برای همه مردان در سن بیست‌سالگی، وضع و ثبت آمار نفوس را ایجاد کرد تا دولت از تغییرات جمعیتی مطلع شود.

در همان برهه زمانی، دولت صنایع مدرن تولیدی را وارد کرد و صنعت نساجی، جاده‌ها، خطوط راه‌آهن، بنادر و شبکه‌های مخابراتی را نیز مدرن کرد. حکومت میجی با وضع یارانه‌های بالا و بهره‌برداری سیستماتیک از طبقه کارگر برای توسعه «زیابیتسو»

8. Ibid, ۱۵۹-۱۶۰.

یا همان انحصارات بانک‌داری-صنعتی استفاده کرد.^۹ این امر دگرگونی ژاپن از یک جامعه کشاورزی به یک جامعه صنعتی را به دنبال داشت.

معاهدات نابرابر و فشار بالا برای مدرن‌سازی، ژاپنی‌ها را از هر قشری تحت تاثیر قرار داده بود و باعث تغییر ساختاری در درک و انتظارات مردم از یک دولت عادل و پارلمانی شده بود. اصلاحات سیاسی حکومت شامل ایجاد شورای دولتی و کابینه مدرن بود، اما مردم ژاپن به‌زودی مطالبات بیشتری را مطرح ساختند. در سال ۱۸۷۴، گروهی از فعالان سیاسی با انتشار طوماری در یکی از روزنامه‌های پرتیراژ کشور، خواستار برپایی قوه مقننه پارلمانی شدند.^{۱۰} هم‌زمان، سازمان‌های مردمی جامعه مدنی و انجمن‌های حقوقی محلی نیز در سراسر کشور ظاهر شدند.^{۱۱} تعداد زیادی از انجمن‌های روستایی و گروه‌های مدنی محلی در این دوره به ترجمه تالیفات متفکران دموکراتیک غربی سرگرم بودند و نظام‌نامه‌های محلی را با الهام از آثار ایشان تدوین می‌کردند. در بسیاری از این نظام‌نامه‌ها آشکارا اعلام شده بود که مردم منشأ قدرت حکومت هستند و نه پادشاه فرمانروا.^{۱۲}

۹. Walker, ۱۷۴-۱۷۲؛ زایبائسو ستون فقرات اقتصاد ژاپن و منبع درآمد ارزشمندی برای توسعه مجموعه‌های صنعتی نظامی امپراتوری ژاپن شد.

۱۰. Jōō, Joël؛ مراسم تشییع جنازه در جراید و اعتراضات مردمی در اوایل دوره میجی.

Newspaper Research Journal 41, no. 4 (2020): 16-506

<https://doi.org/10.1177/0739532920966680>

11. Kim, Kyu Hyun, *The Age of Visions and Arguments* (عصر تصورات و استدلال‌ها), Leiden, The Netherlands: Brill, 2020. 191-223.

12. Steele, M. William, *From Custom to Right: The Politicization of the Village in Early Meiji Japan* (از سنت تا محافظه‌کاری: سیاسی‌شدن روستاها در ژاپن اوایل میجی), *Modern Asian Studies* 23, no. 4 (1989). 195-301.

<https://doi.org/10.1017/S0026749X00010180>.

御誓文之御寫

一 廣ク會議ヲ興シ萬機公論ニ決スベシ
 一 上下心ヲ一ニシテ盛ニ經論ヲ行フベシ
 一 官武一途庶民ニ至ル迄各其志ヲ遂ケ人心ヲシテ倦マザラシメンコトヲ要ス
 一 舊來ノ陋習ヲ破リ天地ノ公道ニ基クベシ
 一 智識ヲ世界ニ求メ大ニ
 一 皇基ヲ振起スベシ

سوگند پنج‌ماده‌ای ۶ آوریل ۱۸۶۸ که سمبل اراده نخبگان حاکم بر ژاپن برای جامه عمل پوشاندن به تجدید بود، منبع: [بریتانیکا](#)

مدرنیسم میجی، حاکمیت قانون و معضل مشروطه‌خواهی

در دهه ۱۸۸۰ نوگرایان میجی تشخیص دادند که نیاز مبرم به ایجاد یک سیستم حکومتی قانونی و مشروطه مدرن دارند. در چشم‌انداز آن‌ها، قانون اساسی میجی سه هدف اصلی را برآورده می‌کرد. نخست، این امر نارضایتی فزاینده در میان افراد طبقه شهری و محلی را کاهش می‌داد. علاوه بر این، آن‌ها معتقد بودند که این امر دستاوردهای انقلاب میجی را تثبیت می‌کند. در ضمن تنها پس از استقرار چنین سیستم حکومتی بود که قدرت‌های غربی ژاپن را عضوی برابر از «مجمع اتفاق ملل متمدن تحت حاکمیت قانون» دانستند.^{۱۳} ژاپن بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰ با کمک حقوق‌دانان اروپایی، یک سیستم

قضایی با قوانین و رویکردهای مدنی و جزایی ایجاد کرد.^{۱۴} در ادامه، تصویب قانون اساسی آغاز شد. با در نظر گرفتن تاثیر «بی‌ثبات‌کننده» احتمالی قانون اساسی «بیش از حد لیبرال» - که در قوانین اساسی معاصر آمریکا، انگلیس و فرانسه به چشم می‌خورد - در سال ۱۸۸۹ نخبگان حاکم، قانون اساسی آلمان و پروس را به عنوان الگوی مناسب برای ژاپن انتخاب کردند.^{۱۵}

قانون اساسی می‌جی تمام حق حاکمیت را به امپراتور اختصاص داد، نه مردم، و امپراتور را دارای مقام الهی کرد. این فرمانروای الهی، فرمانده کل نیروهای مسلح و رئیس قوای مجریه، مقننه و قضاییه دولت بود که همه آن‌ها باید از حکومت او در دولت و اجرای قوانین آن حمایت می‌کردند. حقوق مردم برای آزادی بیان، مالکیت خصوصی، حریم خصوصی و آزادی مهاجرت به هر نقطه از کشور برای کار و تحصیل به رسمیت شناخته شد، اما هیچ‌یک از این حقوق جایگاه حقوق اساسی‌ای که پاسداری از آن‌ها برای دولت الزام‌آور باشند را پیدا نکردند؛ چرا که تمام این حقوق را به قوانین عادی پارلمان محدود کرده بود. در مورد قوه قضاییه، قانون اساسی استقلال قضایی را تضمین می‌کرد، اما دادگاه‌ها از حق داوری برای تضمین مطابقت قوانین و نظام‌نامه‌های عادی و دولتی با اصول و حقوق مندرج در قانون اساسی محروم بودند.^{۱۶}

طبق قانون اساسی، نظام قانون‌گذاری ژاپن دومجلسی بود و از یک شورای اعیان و یک مجلس عوام تشکیل می‌شد. مجلس عوام متشکل از نمایندگان منتخب و مجلس اعیان از نمایندگان منتصب تشکیل می‌شد که آن‌ها هم از میان اعضای خانواده امپراتوری و اشرافیت موروثی تعیین می‌شدند. در اولین انتخابات پارلمانی که سال ۱۸۹۰ برگزار شد، شهروندان مرد مالیات‌دهنده - که سن‌شان از ۲۵ سال به بالا بود - می‌توانستند به نامزدهای ۳۰۰ کرسی در مجلس عوام رأی دهند. نامزدی کرسی‌های

14. Takayangi, Kenzo, A Century of Innovation: the development of Japanese Law (یک قرن نوآوری: پیشرفت قانون در ژاپن، ۱۸۶۸-۱۹۶۱)، in Von Mehren, Arthur Taylor, ed. Law in Japan; the Legal Order in a Changing Society. Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1963. 15-31

15. Ibid. 6-12.

16. Matsui, Shigenori, The Constitution of Japan: A Contextual Analysis (قانون اساسی ژاپن: تحلیل محتوایی)، Oxford (UK), Portland (Oregon): Hart Publishing, 2011. 7-13

مجلس عوام هم به مردان مالیات‌دهنده و غیر اشرافی ۳۰ سال به بالا محدود بود.^{۱۷} اختیارات مجلس عوام در بسیاری از زمینه‌ها محدود بود؛ چراکه امپراتور، که حق انحلال مجلس عوام را در هر زمان داشت، در قانون‌گذاری با مجلس عوام شریک بود. گرچه امپراتور از مقامی والا در قانون‌گذاری نسبت به مجالس قانون‌گذاری بهره‌مند بود، اما در عین حال قانون اساسی چنین مقرر می‌داشت که «امپراتور اختیارات قانون‌گذاری را خود با رضایت مجالس امپراتوری اعمال می‌کند». تفسیر این اصل که عملاً رضایت مجلس و اختیارات قانون‌گذاری امپراتور را به هم پیوند می‌زد، بعدها مایه نزاع میان فعالان آزادی‌خواه مردمی و ملی‌گرایان افراطی نظامی‌ای شد که دموکراسی پارلمانی را «غیر ژاپنی» می‌دانستند.

هم‌زمان با تحقق‌یافتن بسیاری از آرمان‌های مدرن‌سازی بلندپروازانه، ژاپن خواستار پایان معاهدات نابرابر شد. قدرت‌های غربی پیش‌تر تأکید کرده بودند تا زمانی که نظام حقوقی ژاپن اصلاح نشده، نمی‌توانند هیچ‌گونه تغییری در معاهدات اعمال کنند. با انجام این کار، زمینه برای دوره جدیدی در تاریخ ژاپن فراهم شد که توانست خود را در سطح بین‌المللی مطرح کند. بین سال‌های ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۸، ژاپن از یک کشور درحال توسعه آسیای شرقی با جاه‌طلبی‌های محدود منطقه‌ای، به یک بازیگر قدرتمند جهانی با امپراتوری مشروطه تحت حاکمیت قانون، تبدیل شد.

سال‌های پایانی دوران میجی (۱۸۹۵-۱۹۱۲)

از حدود سال ۱۸۹۴، رشد روزافزون قدرت نظامی-صنعتی ژاپن و سیستم حقوقی مدرن‌شده آن، محاسبات قدرت‌های غربی را در مورد آینده معاهدات نابرابر تغییر داد. و اینچنین، این قدرت‌ها یکی پس از دیگری با ژاپن «معاهدات برابر» جدیدی منعقد کردند. در همین زمان ژاپن با نزدیک‌ترین همسایگان خود، چین و روسیه، درگیر جنگ شد. در اولین جنگ چین و ژاپن در سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۵، ژاپن بر سر نفوذ در شبه‌جزیره کره - که آن را برای امنیت ملی خود حیاتی می‌دانست - با چین جنگید. برتری فوق‌العاده نظامی ژاپن در این جنگ منجر به شکست چین شد. در پایان، چین تحت «معاهده شیمونوسکی»، تایوان را به ژاپن واگذار کرد و ژاپن غرامت‌های جنگی

17. Walker, 232-233 and Mason and Caiger, 285-290

از حدود ۴۵ هزار رأی‌دهنده واجد شرایط، در کشوری با حدود ۴۰ میلیون نفر جمعیت، ۴۲۲ هزار نفر رأی دادند.

سنگینی را به چین تحمیل کرد که به این ترتیب «استقلال کره» به رسمیت شناخته شد. این پیروزی، آتش بلند پروازانه جنگ طلبی در ارتش گرایان ژاپن را شعله‌ورتر کرد. پیروزی ژاپن در جنگ روسیه و ژاپن در سال‌های ۱۹۰۴-۱۹۰۵ موقعیت جدید آن را در صحنه منطقه‌ای و جهانی بیش از پیش مستحکم کرد. این موضوع تمامی شک و شبهه‌های اروپا و آمریکای شمالی در مورد موفقیت پروژه مدرن‌سازی ژاپن را از بین برد.^{۱۸} اثرات این پیروزی و این نکته که اولین کشور آسیایی یک قدرت غربی را در تاریخ دنیای مدرن به زانو در آورده بود، در سراسر جهان طنین‌انداز شد. به طوری که بسیاری از جنبش‌های ضد استعماری، به ژاپن به دیده نوری می‌نگریستند که امید پیروزی بر غریبان را نوید می‌داد. انقلابیون مشروطه‌خواه ایرانی و عثمانی در ژاپن نمونه‌ای الهام‌بخش از مدرن‌سازی یافتند که نشان می‌داد چگونه یک ملت غیر غربی می‌تواند بدون آسیب به بنیان هویت سنتی و فرهنگی خود مدرن شود. با وجود این، همه آن‌ها به راحتی رفتار استعماری-امپریالیستی ژاپن با کره و چین را نادیده گرفتند.

در طول تاریخ، ماجراجویی‌های نظامی برون‌مرزی به‌ندرت برای جمهوری‌ها یا پادشاهی‌های مشروطه از لحاظ توسعه پایدار دموکراتیک مفید بوده است؛ چراکه اغلب باعث تضعیف اقتدار مدنی در مقابل نظامیان شده است. در ژاپن نیز این پیروزی‌های نظامی برای مشروطه‌خواهی شگون نداشت. نیروهای مسلح امپراتوری ژاپن هر چه بیش‌تر به پیروزی‌های خارجی دست می‌یافتند، بیش‌تر انتظار داشتند دولتمردان منتخب مردم در عرصه سیاست داخلی و خارجی نسبت به آن‌ها تمکین کنند. معاهده اتحاد انگلستان و ژاپن در سال ۱۹۰۲، که ژاپن و بریتانیا را برای محافظت از منافع خود در چین و کره علیه توسعه‌طلبی روسیه گرد هم آورد، ارتش ژاپن و جاه‌طلبی‌های امپریالیستی آن را جسورتر کرد. از این مقطع به بعد، هر پیروزی نظامی برای ژاپن باعث تقویت ملی‌گرایان ارتش‌گرا و تضعیف مشروطه‌خواهان دموکرات شد.

دموکراسی تایشو (۱۹۱۲-۱۹۲۶)

در سال ۱۹۱۲ پس از مرگ امپراتور میچی، امپراتور تایشو جانشین او شد و دورانی

۱۸. Mason and Caiger, ۲۶۱-۲۶۵: ایالات متحده در پیمان صلح روسیه و ژاپن، به ژاپن متصرفات زیادی از روسیه را اعطا کرد. تعجبی ندارد که تئودور روزولت، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، بلافاصله بنا به درخواست ژاپن، برای میانجی‌گری بین روسیه و ژاپن قدم به صحنه گذاشت، ایالات متحده خود نیز در این زمان یک قدرت جهانی روبه‌شکوفایی بود، زیرا پس از جنگ ۱۸۹۸ اسپانیا و آمریکا، قلمرو استعماری اسپانیا در اقیانوس آرام و از همه مهم‌تر فیلیپین را به دست آورد و مایل بود که با ژاپن روابط خوبی داشته باشد. مدت کوتاهی پس از آن، ژاپن کره را تحت حمایت خود قرار داد. در سال ۱۹۱۰، ژاپن رسماً کره را ضمیمه خود کرد.

را آغاز کرد که در تاریخ ژاپن به عنوان «دموکراسی تایشو» شناخته می‌شود. در طول این دوره، هم‌زمان با افزایش جنبش‌های آزادی‌خواهی مدنی در سطح داخلی و ایجاد شبکه‌های اجتماعی مدنی در سراسر کشور و احزاب سیاسی که به دنبال تغییر سیاست داخلی و خارجی بودند، ژاپن تا سطح یک قدرت جهانی ارتقا پیدا کرد. در اواخر این عصر، مشروطه‌خواهی ژاپن با تصویب حق رأی مردان، صرف‌نظر از میزان درآمدشان، به یک اوج دموکراتیک رسید. با این حال، اندکی پس از آن ژاپن نزول خود را با تن‌دادن تدریجی به سلطه روزافزون اقلیت نظامی گرا آغاز کرد.

در موقعیت بغرنج گیرافتادن بین نظامی‌گراها و جناح راست شبه‌نظامی، مدت‌ها قبل از پیروزی‌های ۱۸۹۵-۱۹۰۶، از میان طبقه قدیمی سامورایی که در برابر انقلاب میجی مقاومت کرده بودند، چند گروه سری ملی‌گرای افراطی شبه‌نظامی ظاهر شدند که آرزو داشتند ژاپن به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی تبدیل شود. از نظر این مردان دولت غیرنظامی ژاپن - هرچند که در آن ورطه یک نظام مشروطه پارلمانی محدود و نخبه‌گرا بود - مانعی برای صعود و پیوستن آن به صفوف استعمارگران غربی بود. بلافاصله پس از ظهور آن‌ها در اواخر دهه ۱۸۷۰، این گروه‌های سری در میان کارمندان رده بالای دولتی و افسران عالی‌رتبه نظامی متحدان مهم و بسیاری به دست آوردند. در سال ۱۹۰۱، آن‌ها انجمن اژدهای سیاه یا Kokuryūkai را برای اعمال فشار بر دولت غیرنظامی تشکیل دادند تا با راهکارهای نظامی منافع تجاری ژاپن را در شرق و جنوب شرقی آسیا ارتقا دهند.^{۱۹}

حتی در حالی که عناصر ضد دموکراتیک ژاپن تلاش‌های خود را برای تاثیرگذاری بر دولت دوچندان کردند، جنبش‌های نوپای جامعه مدنی در حال افزایش بودند تا چالشی روبه‌رشد را برای ملی‌گرایان افراطی ایجاد کنند. طی دهه‌های منتهی

19. Saaler, Sven, THE KOKURYŪKAI (BLACK DRAGON SOCIETY) AND THE RISE OF NATIONALISM, PAN-ASIANISM, AND MILITARISM IN JAPAN 1925-1901 (انجمن اژدهای سیاه و ظهور ملی‌گرایی، پان‌آسیایی و نظامی‌گری در ژاپن)، International Journal of Asian Studies 11 ,no:2 , (2014):125-60
<https://doi.org/10.1017/S147959141400014X>.

به لطف حمایت پنهانی که از متحدان ملی‌گرای افراطی در ارتش و دولت دریافت کردند، آن‌ها دستور کار «پان‌آسیاییسم» ضد غربی را ترویج و به رهبران ملی‌گرا در چین و فیلیپین با هدف بی‌ثبات‌سازی چین و تضعیف کنترل ایالات متحده بر فیلیپین، کمک‌های پولی و نظامی کردند..

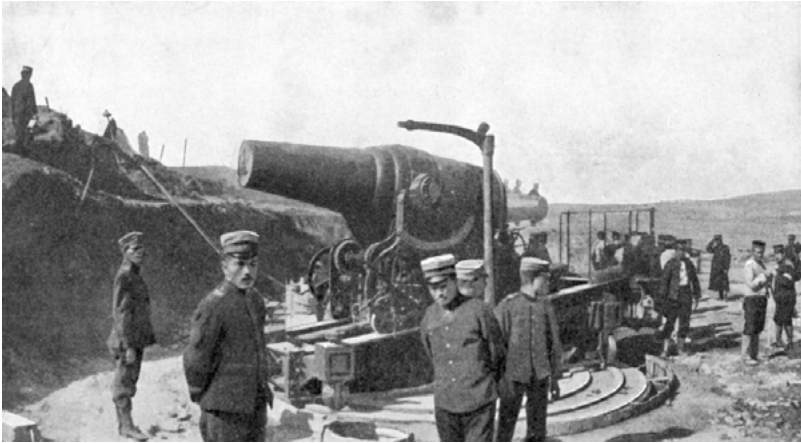
به این دوره و هم‌زمان با فشار فزاینده حاکمیت برای مدرن‌شدن کشور، صنایع سنگین استراتژیک - از جمله صنایع فولاد و زغال‌سنگ - از طریق استثمار شدید طبقه‌های کارگر، توسعه یافته و بخشی عظیم از ثروت کشور در آن‌ها متمرکز شده بود. در این زمان جنبش کارگری از طریق طومارهای گوناگون در جریان، رسالات و انجمن‌های مدنی با هدف نفوذ و تاثیر بر نخبگان سیاسی، به مبارزه دموکراتیک پیوست. جنبش کارگری به نوبه خود باعث ایجاد احزاب سیاسی سوسیالیستی و سوسیال‌دموکرات و انجمن‌های کشاورزان شد که در نهایت منجر به تاسیس احزابی چون حزب سیاسی کشاورزان شد.^{۲۰}

با پیوستن به شبکه‌های بین‌المللی جنبش مدنی حق رأی برای زنان یا جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری، کنشگران مدنی ژاپن نقشی کلیدی در رشد جامعه مدنی ژاپن ایفا کردند؛ زیرا جنبش کارگری، جنبش حق رأی و جنبش آنارشیستی، همه با هم‌تایان خود در آسیا و غرب در ارتباط بودند.^{۲۱} با وجود موفقیت محدود این جنبش‌ها، جدا از تصویب حق رأی برای همه مردان ۲۵ سال به بالا در ۱۹۲۵، این جنبش‌ها تا اواخر دهه ۱۹۳۰، که ملی‌گرایان افراطی قدرت را به دست گرفتند، چالشی پویا برای ملی‌گرایان راست افراطی بودند.^{۲۲}

20. Ropers, Erik. Labour, Capitalism and Ideology in Interwar and Wartime Japan (حزب کارگر، سرمایه‌داری و ایدئولوژی در ژاپن در زمان جنگ و بین جنگ‌ها), *Intersections* (Perth, W.A.) 26 2011.

21. Molony, Barbara. Women's Rights, Feminism, and Suffragism in Japan, *Pacific Historical Review* 69, no. 4 (2000): 1870-1925. (حقوق، زنان، فمینیسم و حق رأی در ژاپن), <https://doi.org/10.2307/3641228>. 639-61.

22. Raddeker, Helene Bowen. Anarchist Women of Imperial Japan: Lives, Subjectivities, Representations (زنان آنارشیست ژاپن سلطنتی: زندگی‌ها، سوژه‌ها، بازنمایی‌ها), *Anarchist Studies* 24, no. 1 (2016), 13-35.



تصویری از توپخانه مدرن ژاپن هنگام جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ / منبع: بریتانیکا

با فرارسیدن جنگ جهانی اول، ژاپن برای گسترش قلمرو خود با انگلیس، فرانسه، روسیه و ایالات متحده هم‌پیمان شد و بدین سان به عنوان یک قدرت جهانی به صحنه بین‌المللی صعود کرد. ژاپن هم‌زمان با تامین امنیت خطوط دریایی استراتژیک در برابر نیروی دریایی آلمان و با تصرف مستعمرات آلمان در شرق چین، قلمرو خود را گسترش داد. در پایان جنگ، ژاپن در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ پشت میز مذاکره قرار گرفت و یکی از اعضای بنیان‌گذار مجمع اتفاق ملل شد. با این حال، این امر باعث نشد که متحدان غربی ژاپن پیشنهاد برابری نژادی را، که دولت ژاپن به عنوان بخشی از «پیمان ورسای» خواستار آن بود، بپذیرند. این قدرت‌ها از به رسمیت شناختن ژاپنی‌ها به عنوان نژادی برابر با نژاد سفیدپوست خودداری کردند و محدودیت مهاجرت ژاپنی‌ها به استرالیا و کانادا را حفظ کردند.^{۲۳} به دنبال رد تقاضای اصل برابری نژادی ژاپن با قدرت‌های غربی از سوی این قدرت‌ها، ملی‌گرایان افراطی ژاپنی در این اعتقاد که قدرت‌های بزرگ غربی هرگز با ژاپن رفتاری برابر و هم‌شان نخواهند داشت، راسخ

۲۳. Mason and Caiger, 319-324; علی‌رغم تبلیغات ملی‌گرایان افراطی، ژاپن از جنگ جهانی اول به عنوان یک قدرت جهانی برآمده بود و مذاکرات کنفرانس صلح پاریس کمک کرد تا قدرت خود را در کره مستحکم و حضور خود را در منچوری چین تقویت کند و از مجمع اتفاق ملل برای جزایر جنوبی اقیانوس آرام تا سال ۱۹۴۵ حکم صادر کند.

شدند و فشار خود را برای افزایش کنترل نظامی بر سیاست‌های داخلی و خارجی دولت و گسترش متصرفات، افزایش دادند.^{۲۴}

خشونت سیاسی و حق رأی برای همه مردان

ترور هارا تاکاشی، نخست‌وزیر محافظه‌کار میانه‌رو، در سال ۱۹۲۱ توسط یک راست‌گرای متعصب، سرآغاز مشکلات سیاست پارلمانی و انحطاط مشروطه‌خواهان ژاپن بود. تلاش‌های دولت پارلمانی هارا تاکاشی برای کاهش قدرت ارتش و ایجاد یک نهاد محدود و خودگردان در کره، دشمنی ملی‌گرای افراطی را برای او به ارمغان آورد. مدت کوتاهی پس از ترور تاکاشی، «پیمان ۹ قدرت» در سال ۱۹۲۲ تمامیت ارضی ژاپن در شرق آسیا را تضمین کرد و موقعیت سلطنتی و مستعمراتی ژاپن را در آن‌جا به رسمیت شناخت. سه سال بعد، دولتی که جانشین دولت هارا شد، قانون عمومی حق رأی مردان را تصویب کرد، اما با وضع قوانین، آزادی‌های دموکراتیک را محدود کرد. در همان سال قوانین جدید امنیت عمومی با اعمال محدودیت‌های شدید بر آزادی بیان و آزادی مطبوعات، کارگران را از سازمان‌دهی و اعتصاب منع و توانایی احزاب سوسیالیستی و کمونیستی برای نامزدی در مجلس عوام را محدود کرد.^{۲۵}

علی‌رغم تمام این تلاش‌ها برای سرکوب مخالفان، در آخرین سال‌های دوران تایشو، جنبش‌های اجتماعی به مبارزه خود ادامه دادند؛ با شکل گرفتن احزاب سوسیال‌دموکرات، کارگر و کشاورز-کارگر که پسامد اصلاحات ۱۹۲۵ بود. آن‌ها در انتخابات سراسری ۱۹۲۸ بر اکثریت لیبرال و محافظه‌کار پیروز شدند^{۲۶} اما این پیروزی برای خنثی کردن جریان ملی‌گرایان افراطی جنگ طلب که با مرگ امپراتور و پایان یافتن دوران تایشو در سال ۱۹۲۶، روزه‌روز قوی‌تر می‌شدند، بسیار دیر اتفاق افتاد.

۲۴. Walker, 322. امتناع از اعطای جایگاه نژادی برابر به ژاپن، بسیاری از ملی‌گرایان افراطی ژاپنی را متقاعد کرد که قدرت‌های لیبرال‌دموکراتیک سبک انگلیسی‌دانا ریاکار هستند.

25. Mason and Caiger, 324-327.

26. Metzler, Mark. *Partisan Policy Swings in Japan, 1913-1932*

(*Asiatische Studien* 69, no. 2 (2015): 477-510).

<https://doi.org/10.1515/asia-2015-0020>

ظهور و سقوط نظامی‌گری: ۱۹۲۸-۱۹۴۵

اوایل تا اواسط دهه ۱۹۳۰، ژاپن شاهد نبرد قدرت بین دولت غیرنظامی و عناصر نظامی و ملی‌گرایان افراطی بود. انجمن‌های سری ملی‌گرایان افراطی، که به طور فعال اقدامات خشونت‌آمیز را علیه دولت دنبال می‌کردند، در حال رشد بودند و ارتش کوانتونگ - در حالی که به طور رسمی یک گروه ارتشی زیرمجموعه ستاد مرکزی بود - خودسرانه برای دستیابی به اهداف تهاجمی و توسعه‌طلبانه خود قدم‌های جسورانه‌تری برمی‌داشت.^{۲۷}



ارتش ژاپن در منچوری، ۱۹۳۱، منبع: [بریتانیکا](#)

در سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۹ نخست‌وزیر تاناکا گیچی، که یک افسر بازنشسته بود، با

27. LARGE, STEPHEN S. ationalist Extremism in Early Showa Japan: Inoue Nissho and the 'Blood-Pledge Corps Incident': Modern Asian Studies 35, no. 3 (2001): 533-64. (ملی‌گرایی افراطی ژاپن در اوایل دوران شوآ: «حادثه لیگ خون»)، 1932، <https://doi.org/10.1017/S0026749X0100302X>.

ملی‌گرایان افراطی در ارتش درافتاد. پس از ترور خودسرانه یکی از فرماندهان ارتش منچوری توسط ارتش کوانتونگ و تلاش ناموفق برای تصرف منچوری - جایی که ژاپن برای حفاظت از منافع تجاری یک پایگاه نظامی دائمی داشت - گیچی برای تشکیل یک دادگاه نظامی علیه فرماندهان خودسر نظامی در منچوری با فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح امپراتوری ژاپن به مشکل برخورد. الیگارش‌ی نظامی حاکم بر نیروهای مسلح بر عملیات ارتش کوانتونگ سرپوش گذاشت و این در نهایت منجر به سقوط دولت تاناکا شد.

جانشین تاناکا، هامانگچی اوساچی - وزیر دارایی سابق - تلاش کرد موقعیت دولت غیرنظامی را در برابر ارتش تقویت کند، اما دولت او پس از سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ و رکود اقتصادی جهانی تضعیف شد. پس از پیوستن ژاپن به معاهده دریایی لندن در سال ۱۹۳۰، که باعث کاهش نیروی دریایی امپراتوری ژاپن شد، هامانگچی توسط یکی از اعضای یک گروه سری ملی‌گرایان افراطی هدف گلوله قرار گرفت؛ درست در نزدیکی محل تیراندازی به نخست‌وزیر هارا تاکاشی توسط یک متعصب راست‌گرای دیگر در ۹ سال پیش از آن. هامانگچی چند ماه بعد از شدت جراحات درگذشت.

بحران منچوری و سقوط دولت غیرنظامی

سال ۱۹۳۱ نقطه عطفی در افول دولت غیرنظامی ژاپن بود. در آن سال، دولت دکترین سیاست خارجی نوینی با عنوان «حوزه آبادانی مشترک آسیای شرقی بزرگ» را تصویب کرد. به موجب این دکترین، ژاپن می‌بایست رهبری گروهی از ملل پان-آسیایی را با هدف مستقل‌ساختن آن‌ها از استعمارگران غربی در دست می‌گرفت.^{۲۸} این سیاست جدید امپریالیستی، ملی‌گرایان افراطی ژاپن را بیش‌تر دلگرم کرد و ژاپن را در مسیر برگشت‌ناپذیر درگیری با ایالات متحده در شرق آسیا قرار داد.

نخستین دستاورد این دکترین، «حادثه موکدن» در سال ۱۹۳۱ بود، که در آن

28. Akami, Tomoko. *Internationalizing the Pacific: The United States, Japan and the Institute of Pacific Relations* (بین‌المللی‌سازی اقیانوس آرام: ایالات متحده، ژاپن و موسسه روابط اقیانوس 1919-1945 (آرام)، Vol. 3. Abingdon, Oxon: Routledge, 2002. 62, 234, 267.

<https://doi.org/10.4324/9780203165539>.

ارتش کوانتونگ - بدون اجازه از توکیو - در ظاهر به تلافی حمله‌ای توسط شبه‌نظامیان چینی، نبردی را علیه چین در منچوری سازمان‌دهی کرد. پس از تسلیم شکایت چین به مجمع اتفاق ملل، یک کمیسیون تحقیق خواستار خروج ژاپن و بازگرداندن حاکمیت چین بر منچوری شد.^{۲۹} دولت ژاپن که اکنون بر سر دوراهی بین دستورات امپراتور هیروهیتو برای جلب اعتماد جامعه بین‌المللی و تحریکات ارتش برای ادامه تجاوزات منطقه‌ای خود در وضعیتی غیرممکن گیر کرده بود، ناچار به استعفا شد.

پس از استعفای دولت، اینوکای تسویوشی - جانشین نخست‌وزیر - تلاش کرد اعزام نظامیان بیش‌تر به منچوری را محدود کند و به دلیل گسترش درگیری‌ها در چین که تا شانگهای رسیده بود، با دولت چین مذاکره کند. نتیجه این شد که جناح‌های داخلی نیروی دریایی امپراتوری اقدام به کودتا علیه دولت کردند. اگرچه این کودتا شکست خورد، اما آن‌ها موفق به ترور اینوکای در سال ۱۹۳۲ شدند. ارتش اکنون کاملاً خارج از کنترل غیرنظامیان بود. یک سال بعد، ارتش عملاً منچوری را ضمیمه کشور کرد و ژاپن از مجمع اتفاق ملل خارج شد و قصد خود برای ادامه تجاوزات منطقه‌ای را آشکار و توانایی مجمع اتفاق ملل در اجرای احکام خود را به سخره گرفت.^{۳۰}

حکومت نظامی: ۱۹۳۷-۱۹۴۵

سال‌های پایانی دهه ۱۹۳۰، ژاپن شاهد تقویت قدرت نیروهای مسلح امپراتوری در امر سیاست بود. در سال ۱۹۳۶ نیروهای افراطی داخل ارتش، بار دیگر اقدام به کودتا کردند؛ این بار علیه دولت نخست‌وزیر اوکادا کیسوکو، و این تلاش، مانند تلاش‌های قبلی ناموفق بود و اوکادا از این ترور از پیش طراحی شده جان سالم به در برد. با این حال او کمی بعد استعفا کرد و اعدام برخی از افسران جوان و غیرنظامیان در گیر در کودتا مانع از دستیابی رهبران نظامی ملی‌گرایان افراطی، به هدفی نشد که بسیاری از ایشان از سال ۱۹۳۰ در پی آن بودند؛ تصاحب دولت غیرنظامی با توسل به خشونت.^{۳۱} از این

29. Walker, 240-243.

30. Mason and Caiger, 329-332.

31. Kitaoka, Shin'ichi. From Party Politics to Militarism in Japan

(از احزاب سیاسی تا نظامی‌گری در ژاپن) Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publishers, Inc., 2021. 137-210.

پس تا پایان جنگ جهانی دوم، یعنی از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵، کابینه ژاپن یا با موافقت افسران ارشد ارتش تعیین می‌شد یا مستقیماً توسط رهبری ارتش اداره می‌شد. از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵، ژنرال توجو هیدکی مخوف و متحدانش بودند که ژاپن را به یک کشور ارتش‌سالار مطلق‌گرا تبدیل کردند. ایشان امپراتور را منزوی کردند و ژاپن را به شیوه‌ای که عملاً نوعی شوگان‌سالاری مدرن بود، اداره کردند.^{۳۲}



ژنرال توجو، نخست‌وزیر نظامی‌گرای ژاپن (۱۹۴۱-۱۹۴۴)، در جایگاه شاهد در جریان محاکمات جنایات جنگی ژاپن در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۷. ژنرال توجو پس از محکومیت به اتهام جنایات جنگی در ۱۹۴۸ اعدام شد، منبع: [نیویورک تایمز](#)

با به‌دست‌گرفتن کنترل دولت در سال ۱۹۳۷، اولین مورد در دستور کار حاکمان نظامی‌گرا این بود که ماجراجویی منچوری خود را تکمیل کرده و بیش‌ترین فتوحات را در دومین جنگ چین و ژاپن به ارمغان بیاورند. اگرچه در ظاهر رهبران ژاپن

32. Ibid., 211-306.

مدعی بودند که هدف‌شان از برپایی «نظم نوین» در آسیای شرقی به اشتراک گذاشتن پیشرفت‌های مدرن‌سازی ژاپن با بقیه آسیا بود، اما جنایات ژاپن علیه بشریت در چین، از جمله قتل عام نانچینگ، آزمایش‌های سادیستی روی انسان‌ها توسط واحد ۷۳۱ ارتش، جنگ بیولوژیکی که تا مبتلا کردن کودکان به سیاه‌زخم پیش رفت، انتشار چندمرحله‌ای اپیدمی طاعون و آلوده کردن منابع آب با باکتری‌های تیفوئید و وبا، در طول جنگ عملاً نشان داد که این ادعا، ادعایی واهی بیش نبوده است.^{۳۳}

در سال ۱۹۴۰ ژاپن با قطع خطوط انتقال مواد به چین و با هدف تقویت موقعیت خود در برابر حضور آمریکا، انگلیس، چین و هلند در منطقه، آماده حمله به هندوچین فرانسه شد. این عملیات در شرایطی رخ می‌داد که درست یک سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا، ژاپن به دلیل ترس از طرح‌های آلمان برای استقرار در هندوچین فرانسه و هند شرقی هلند (اندونزی امروز)، تصمیم گرفت با وارد شدن به پیمان سه‌جانبه «محور» (متحدین) با آلمان و ایتالیا، این تهدید را خنثی کند.

با آغاز حمله ژاپن به هندوچین، ایالات متحده نگران تهدیدات ژاپن نیز بود؛ نه تنها به عنوان یک کشور توسعه‌طلب و متجاوز که به عنوان یکی از متحدین «پیمان محور». قانون کنترل صادرات آمریکا، دارایی‌های ژاپن در ایالات متحده را مسدود، دسترسی ژاپن به فولاد و ضایعات فلزی را تحریم و دسترسی ژاپن به حمل‌ونقل از طریق کانال پاناما را ممنوع کرد. در سال بعد، این قانون گسترش یافت و شامل ممنوعیت صادرات نفت به ژاپن شد که پس از چندی، سرنوشت‌ساز بودن این تصمیم در سوق دادن ژاپن به جنگ علیه ایالات متحده روشن شد. به دلیل وابستگی ۸۰ درصدی ژاپن به نفت آمریکا، این فشار باعث ایجاد بحران در کشور و تهدیدی برای توانایی ژاپن در ادامه جنگ علیه چین شد. علاوه بر آن، رهبران ژاپن پیشروی در منطقه هندوچین فرانسه - که از منابع گوناگون طبیعی غنی بود - را با توجه به ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی خود بسیار دشوار یافتند و در نتیجه پایگاه نیروی دریایی آمریکا در پرل هاربر هاوایی را تهدیدی کلیدی برای گسترش جنوب شرقی آسیا به حساب آوردند. این گونه به منظور خنثی کردن این خطر، ژاپن حمله‌ای رعدآسا و غافلگیرکننده به پرل هاربر انجام داد و

در دسامبر ۱۹۴۱ به آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها اعلام جنگ داد.^{۳۴}

تراژدی هسته‌ای (Thermo-Nuclear): فروپاشی حکومت نظامی و

تسلیم امپراتور، ۱۹۴۵

در سال‌های نخستین ورود ژاپن به جنگ جهانی دوم، این کشور پیروزمندانه و بی‌رحمانه از شرق آسیا و اقیانوس آرام تا برمه را درنوردید. با این حال در اواخر سال ۱۹۴۲ نیروهای متفقین به رهبری ایالات متحده با قراردادن ژاپن در موضع دفاعی در صحنه اقیانوس آرام معادله جنگ را به سود خود بر هم زدند. به محض پایان جنگ در اروپا در ماه مه ۱۹۴۵، دولت رئیس‌جمهور هری ترومن تلاش کرد که جنگ با ژاپن را در اسرع وقت به پایان برساند. دولت ترومن برنامه‌های حمله زمینی به ژاپن را کنار گذاشت و معتقد بود که این امر منجر به تلفات بیش از حد از جانب آن‌ها می‌شود و در عوض گزینه‌هایی را که حداقل خطر را برای جان سربازان آمریکایی داشت، ارزیابی کرد. ده روز پس از آزمایش موفقیت‌آمیز اولین بمب هسته‌ای در ژوئیه ۱۹۴۵، متفقین با صدور «بیانیه پوتسدام» از ژاپن خواستند بدون قید و شرط تسلیم شود و گرنه با «نابودی سریع و کامل» روبرو خواهد شد. با این حال رهبری ژاپن، به‌ویژه ارتش، تسلیم بدون قید و شرط را رد کرد.

یک هفته و نیم بعد، ایالات متحده یک بمب اتمی روی هیروشیما پرتاب کرد. دولت ژاپن هنوز مصمم به ادامه جنگ بود که سه روز بعد، ایالات متحده ناگازاکی را بمباران کرد و تنها چند روز پس از آن، اتحاد جماهیر شوروی به ژاپن اعلان جنگ کرد. این بمباران‌ها در مجموع منجر به کشته شدن بیش از ۱۰ هزار ژاپنی، تقریباً یک‌سوم جمعیت هیروشیما و ناگازاکی، شد. علی‌رغم این ویرانی، دولت ژاپن در مورد نحوه پاسخ‌گویی هنوز اختلاف نظر داشت. در این مرحله، امپراتور هیروهیتو برای حفظ تاج و تخت خود و کشور، یا هر آنچه از آن باقی مانده بود، وارد عمل شد. او تصمیم خود را «تصمیم مقدس» خواند و با شرط برقرارماندن در مقام امپراتور، شرایط تسلیم را پذیرفت. یک جناح نظامی در ارتش برای ممانعت از تسلیم، شورش و اقدام به

کودتا کرد، اما شکست خورد و روز بعد پیام تسلیم شدن امپراتور از طریق رادیو برای مردم ژاپن پخش شد. ژنرال آمریکایی داگلاس مک آرتور، فرمانده عالی ارتش متفقین (SCAP)، پس از ورود به توکیو در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ تسلیم رسمی ژاپن را پذیرفت.^{۳۵}

اشغال نظامی و دگرگونی‌های بنیادین

اشغال نظامی ژاپن بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲، رقم‌زننده اصلاحات گسترده‌ای بود که اهداف اساسی آن تبدیل حکومت ژاپن به یک دموکراسی پارلمانی، احیای اقتصاد ژاپن و مجازات نظامیان ژاپن به دلیل اعمال دوران جنگ ایشان بود تا بدین گونه از هر گونه تجاوز نظامی دوباره این کشور در آینده جلوگیری کند. مک آرتور SCAP را ناظر بر فعالیت‌های دولت غیرنظامی ژاپن کرد تا نیروهای اشغال‌گر بتوانند به جای حکومت مستقیم، از طریق دولت محلی عمل کنند. مک آرتور در حین همکاری نزدیک با رهبران ژاپنی، که ارزش‌های لیبرال مشترکی داشتند، اجرای مجموعه‌ای بلندپروازانه از سیاست‌ها را نیز آغاز کرد.

یکی از وظایف اصلی مک آرتور خلع سلاح کردن ارتش ژاپن و محاکمه رهبران آن‌ها برای جنایات جنگی بود؛ به همان ترتیبی که در مورد رهبران نازی در اروپا انجام شد. در سال ۱۹۴۵ نیروهای اشغالگر، نیروهای مسلح امپراتوری را منحل و ادوات جنگی باقی‌مانده را از بین بردند. پس از آن هزاران نفر از رهبران عالی‌رتبه نظامی و سیاسی ژاپن، از ژنرال توجو هیدکو (که به دلیل جنایات خود اعدام شد) تا اعضای سطح پایین ارتش، در محاکمات توکیو در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۸ به اتهام جرایم جنگی محاکمه شدند.

در طول جنگ جهانی دوم ارتش ژاپن اسرای جنگی را شکنجه و اعدام و اردوگاه‌های کار اجباری وحشیانه و کشتار جمعی اسیران جنگی و غیرنظامیان را رهبری کرده و به طور سیستماتیک در سراسر منطقه اقیانوس آرام برده‌داری جنسی را به زنان تحمیل کرده بود. بر اساس یک محاسبه استراتژیک حفاظت از موقعیت امپراتور هیروهیتو برای حفظ صلح و تضمین موفقیت ماموریت اشغال‌گران در ژاپن بسیار حایز اهمیت شناخته شد، پس SCAP علی‌رغم بازخواست از سایر رهبران ژاپنی،

تعمدا امپراتور هیروهیتو را از هر گونه اتهام احتمالی محافظت کرد.^{۳۶}

فرماندهی عالی نیروهای متفقین (SCAP): تثبیت و اصلاحات

ایجاد ثبات دوباره در ژاپن، به‌ویژه با توجه به وضعیت وخیم این کشور پس از جنگ، پیش‌نیاز هر گونه اصلاحات آتی بود. در پی ویرانی‌های جنگ، میلیون‌ها غیرنظامی و سرباز ژاپنی شروع به بازگشت به خانه‌هایشان کردند. این امر فشار بیشتری را بر منابع محدود کشور وارد و چالش پیش روی سیستم اجرایی SCAP را تشدید کرد. ژاپن واقعا ظرفیت تغذیه همه شهروندان خود را نداشت. در طول جنگ، به دلیل تمرکز بر تامین تجهیزات نظامی، تولید غذا کاهش یافته بود. این وضعیت با کم‌شدن محصولات، ویرانی شبکه توزیع غذا بر اثر جنگ و آزادسازی مستعمرات ژاپنی تولیدکننده برنج، کره و تایوان، بدتر شد.

در بحبوحه این قحطی، ایالات متحده به ژاپن غذا اهدا کرد و برنامه تغذیه در مدرسه را برای رفع گرسنگی کودکان سازمان‌دهی کرد. علاوه بر این، به منظور اطمینان از عدم دست‌درازی نیروهای اشغال‌گر به منابع غذایی مردم محلی، مک آرتور دستور ساخت یک مزرعه هیدروپونیک را داد تا به طور انحصاری برای نیروهای SCAP تولید محصول کند. در واقع کمک ۲,۲ میلیارد دلاری ایالات متحده، نقشی کلیدی در تامین مالی اصلاحات SCAP داشت و متضمن گذار موفق و پایدار به دموکراسی شد.^{۳۷}

یک تحول هشت‌ماهه

SCAP قاطعانه معتقد به عدم بازگشت نظامی‌گری به ژاپن بود و این هدف را با یک سری تغییرات سریع که برای دموکرات‌سازی سیاست ژاپن و خنثی‌سازی ارتش طراحی شده بود، دنبال کرد. بدین منظور سایر اصلاحات، انحصارات تجاری و ارضی و همچنین اجرای حقوق کارگران و تصویب اصلاحات آموزشی را نیز در دستور کار خود قرار داد.

36. Morris, Seymour. *Supreme Commander: MacArthur's Triumph in Japan*.

First edition. New York, NY: Harper, 2014. 73-80. (فرمانده ارشد: پیروزی مک‌آرتور در ژاپن).

37. Ibid., 124-129.

اصلاحات سیاسی و قانون اساسی جدید

SCAP به سرعت دست به اصلاحاتی سیاسی زد که بسیاری از میانه‌روها را در دولت موقت ژاپن بهت‌زده کرد. این مراحل با آزادی همه زندانیان سیاسی، عمدتاً کمونیست‌ها، آغاز شد. SCAP همچنین به اکثر سانسورها و محدودیت‌های آزادی بیان پایان داد (در حالی که انتقادات از ایالات متحده همچنان سانسور می‌شد). ظرف هشت ماه از آغاز اشغال، انتخابات پارلمانی برگزار شد. علاوه بر این، SCAP به دولت ژاپن دستور داد تا خدمات دولتی و احزاب سیاسی را از ده‌ها هزار دولتمردی که با ارتش همکاری کرده بودند، پاکسازی کند (اگرچه در سال ۱۹۵۰ تعدادی از این افراد مجوز بازگشت دوباره به دولت را دریافت کردند).^{۳۸}

اصلاحات قانون اساسی که توسط SCAP مهندسی شده بود، بزرگ‌ترین دستاورد اشغال بود. به دستور SCAP، دولت موقت در ۱۹۴۵-۱۹۴۶ دست به تدوین پیش‌نویس یک قانون اساسی جدید زد. اما به دیده SCAP این پیش‌نویس چیزی جز مشت‌تغییرات ظاهری نبود و اصلاحات جدی و لازم برای حذف هر گونه احتمال تجدید حیات نظامی‌گری و ملی‌گرایی افراطی را پیش‌بینی نکرده بود. از این رو SCAP به شیوه خود قانون اساسی را تهیه کرد و به دولت دستور داد تا آن را به پارلمان تازه‌منتخب و امپراتور برای تصویب تسلیم کند.^{۳۹} در نهایت هر دو مجلس پارلمان امپراتوری ژاپن قانون اساسی جدید را به عنوان متمم قانون اساسی میجی با اصلاحات بسیار کمی تصویب کردند.

نکته مهم این است که این قانون اساسی، همانند قوانین اساسی لیبرال‌دموکرات غربی، به ویژه قانون اساسی ایالات متحده (مواد ۱-۱۴)، برابری و حقوق و آزادی‌های بنیادی بشر را متضمن شده است.^{۴۰} قانون اساسی همچنین یک سیستم پارلمانی دومجلسی را برپا کرد که در آن قدرت عمدتاً در مجلس عوام یا مجلس نمایندگان متمرکز شده است. مجلس اعیان یا مجلس مشاوران (House of Councillors)، که در قانون اساسی میجی از قدرتی برابر با مجلس عوام برخوردار بود، به یک نهاد منتخب

38. Ibid, 130-141.

39. Morris, *Supreme Commander* 144-152. (فرمانده ارشد).

40. Shigenori. *The Constitution of Japan* 153-230. (قانون اساسی ژاپن).

با اختیارات محدود تبدیل شد.^{۴۱}

قانون اساسی نیروهای مسلح را منحل و ژاپن را به «ترک جنگ برای همیشه» متعهد کرد و تنها اجازه برپایی یک نیروی دفاع ملی را به این کشور داد.^{۴۲} در یک تغییر بنیادین دیگر، قانون اساسی اعلام کرد که حاکمیت بر عهده مردم است نه امپراتور، و به این ترتیب قانون اساسی جدید مفهوم «امپراتور مقدس به مثابه خدای حی و حاضر»، که به طور تاریخی مورد پذیرش مردم ژاپن بود، را منسوخ کرد و امپراتور به «نماد دولت و وحدت ملی» تبدیل شد.^{۴۳} قانون اساسی همچنین دیوان عالی کشور را به عنوان داور نهایی اختلافات در زمینه حقوق شهروندی و تصمیم‌گیرنده و تفسیرکننده نهایی قوانین عادی و نظام‌نامه‌های دولتی و انطباق ایشان با حقوق اساسی و قانون اساسی قرار داد (ماده ۸۱).^{۴۴} در پیشرفت دیگری برای ژاپن، قانون اساسی جدید برای اولین بار در انتخابات عمومی ۱۹۴۶، به زنان واجد شرایط رأی‌دادن، حق رأی داد. این در حالی است که از آن زمان که ژاپن شمار معدودی از اصلاحات SCAP دوران پس از اشغال را کنار گذاشت، تا کنون قانون اساسی همچنان به تمامی اجرا می‌شود و با گذشت دهه‌ها از تصویب آن، هیچ‌گونه اصلاح یا تغییری در آن صورت نگرفته است.

اصلاحات حقوقی، ارضی و کارگری

اصلاحات اقتصادی، ارضی و کارگری، نابرابری‌های عمیقاً ریشه‌دار در جامعه ژاپن را هدف قرار داد و میلیون‌ها شهروند کشاورز و طبقه کارگر را توانمند کرد. SCAP، زایاتسو یا مجمع عظیم تجاری که قلب مجتمع نظامی-صنعتی امپریالیستی ژاپن بود را مجبور به فروش سهام خود در بازار سهام توکیو کرد. همچنین کارمندان نظامی را از مقام مدیرعامل و هیئت‌مدیره برکنار کرد. با وجود این، در نهایت بسیاری از قسمت‌های زایاتسو از این فروپاشی در امان ماندند (و این متاثر از تلاش بعدتر ایالات متحده برای صنعتی‌سازی مجدد ژاپن به عنوان دفاعی در برابر کمونیسم بود).

در همین حال، قانون اتحادیه‌های کارگری که در سال ۱۹۴۵ تصویب شد

41. Ibid., 65-69.

42. Ibid., 233-255.

43. Ibid., 37-62.

44. Ibid., 119-151.

و توسط SCAP مورد حمایت قرار گرفت، حق سازمان‌دهی، اعتصاب و مشارکت در مذاکرات جمعی را برای کارگران تضمین کرد.^{۴۵} «سانبتسو»، فعال‌ترین اتحادیه کارگری ژاپن، به سرعت از این حقوق در اعتصابات سراسری سال ۱۹۴۶ استفاده کرد، که باعث واکنش گروه‌های راست تندرو، از جمله سوء قصد به جان رئیس سانبتسو شد. SCAP با استناد به مقررات موقعیت اضطراری (emergency powers) به شکستن اعتصابات اقدام کرد و بعدتر اقدامات ضد کارگری دیگری را هم به عنوان بخشی از تحولات ضد کمونیستی در اولویت‌ها قرار داد. با وجود این، حق کارگران برای سازمان‌دهی و اعتصاب، در نظام سیاسی و اقتصادی ژاپن پس از جنگ محفوظ ماند و از آن پس تا کنون اتحادیه‌های کارگری کماکان به فعالیت خود در ژاپن ادامه می‌دهند.

SCAP همچنین به دولت دستور داد تا زمین‌ها را از مالکان بزرگ یا غایب خریداری و با کم‌ترین قیمت ممکن به دهقانان ژاپنی بفروشد.^{۴۶} با فروخته شدن تقریباً ۴۰ درصد از زمین‌های زیر کشت ژاپن، قدرت به طور قابل توجهی از ملاکین به کارگران منتقل و مناطق روستایی به طرز بی‌سابقه‌ای تقویت شدند. این اصلاحات زمینه را برای احیای جنبش‌های مدنی کارگری، صلح و حقوق زنان فراهم کرد؛ جنبش‌هایی که در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۴۵، توسط حکومت نظامی گرا به شدت سرکوب شده بودند.

اصلاحات اجرایی و آموزشی منطقه‌ای

هیچ یک از اصلاحات اعمال شده توسط SCAP بدون اصلاح آموزشی نمی‌توانست پایدار بماند. تا قبل از پایان جنگ، سیستم آموزشی ژاپن ابزاری در دست نظامی‌گرایان بود و وزارت آموزش و پرورش خواسته‌های آن‌ها را اجرا می‌کرد. افسران نظامی مستقیماً دارای پست‌های آموزشی بودند و کتاب‌های درسی پر بود از تبلیغات نظامی‌گرایی.

در سال ۱۹۴۶ با کمک متخصصان آمریکایی، مربیان ژاپنی و مقامات محلی طرحی را برای دموکرات‌سازی سیستم آموزشی ژاپن ارائه کردند. تدریس دروس تاریخ، اخلاق و جغرافیا، که همگی برای تلقین ایدئولوژی نظامی‌گری و ملی‌گرایی افراطی به دانش‌آموزان استفاده می‌شد، متوقف و کتاب‌های درسی جدیدی تألیف شد و معلمان مطابق آرمان‌های دموکراتیک آموزش داده شدند.

علاوه بر این، سیستم آموزشی از یک مدل متمرکز که در آن وزارت

45. Ibid. 230-244.

46. Ibid. 113-113, 169, 219.

آموزش و پرورش بر مدارس، آموزش معلمان، برنامه‌های درسی و کتاب‌های درسی کنترل کامل داشت، به یک مدل غیرمتمرکز تغییر کرد که در آن هیئت‌های منتخب مدارس محلی قادر به تصمیم‌گیری درباره بودجه مدارس و برنامه درسی بودند و وزارت آموزش و پرورش تنها به عنوان یک مشاور در رأس امور بود. تحصیلات نیز به مدت ۹ سال اجباری و برای اولین بار به صورت مختلط هم برای دختران و هم برای پسران برپا شد.^{۴۷} اگرچه بعدها برخی از اصلاحات دوران اشغال لغو شد و کماکان درگیری داخلی در ژاپن بر سر آموزش تاریخ این کشور ادامه دارد، این تغییرات در هر صورت پایه‌ای برای تکامل سیستم آموزشی ژاپن به سیستمی شد که امروزه آن را در رتبه نخست بسیاری از نظرسنجی‌های بین‌المللی قرار داده است. فراتر از آن، تنها چند دهه پس از پایان اشغال در ۱۹۵۲، ژاپن موقعیت خود را به عنوان یک سلطنت مشروطه باثبات تحکیم کرد.

پس‌گفتار

ژاپن در طول یک قرن، از اواخر شوگان‌سالاری توکوگاوا تا پایان اشغال توسط ایالات متحده، مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی و اجتماعی سرگیجه‌آور را متحمل شد. در پس‌زمینه مدرن‌سازی سریع و فتوحات نظامی، جناح‌های ملی‌گرای افراطی با عناصر لیبرال‌تر جامعه درگیر شدند. اما با وجود پیروزی نظامی‌گرایی مطلق‌گرا در اواخر دهه ۱۹۳۰، بذرهایی که جنبش‌های مدنی در دوران قبلی برای اصلاحات لیبرال کاشته بودند، نقشی کلیدی در گذار نهایی ژاپن به دموکراسی ایفا کرد. وضعیت کنونی ژاپن به عنوان یک الگوی حکمرانی دموکراتیک منظم و پایدار نشان می‌دهد که جنبش‌های لیبرال در نهایت بر ملی‌گرایی افراطی و نظامی‌گری غلبه می‌کنند، حتی اگر دستیابی به این پیروزی چندین دهه طول بکشد.

47. Kitamura, Yuto. Background and Context of Education System in Japan (زمینه و محتوای سیستم آموزشی در ژاپن), in Kitamura, Yuto, Toshiyuki Omomo, and Masaaki Katsuno, ed. *Education in Japan: A Comprehensive Analysis of Education Reforms and Practices*, 1-13. 2019. (تجزیه و تحلیل جامع اصلاحات و شیوه‌های آموزش و پرورش).



A Picture of Meiji Imperial Family: the parents and older siblings embrace western modern clothing, while the youth and the toddler's princes and princesses are in traditional kimonos as they grow up with a strong sense of Japanese identity, Source: [Facinghistory](#)

Japan: 1853-1952

The Centennial Struggle Between Militarism and the Transition to Liberal Constitutionalism

Introduction

At the end of Japan's crushing defeat in World War II, the country stood at a precipice. After a hundred years of stunningly rapid modernization, militarization, and expansion, Japan faced yet another turning point: a transition from militarist, totalitarian

imperialism to a pacifist constitutional monarchy. Its experience offers a case study in how a non-European or Western society can transform on a fundamental basis to move from aggressive ultranationalism to a position as one of the world's most stable democratic states

Rise and Fall of the Tokugawa Shogunate

From the 800s onwards, Japan was ruled by shoguns (military commanders-in-chief, appointed by the emperor from the ranks of the samurai warriors), with the daimyo (regional feudal rulers) falling below them in rank. Historically, the shogunates had been interrupted by various civil wars waged by the rival daimyo who aspired to become shogun. In a series of civil wars leading up to 1603, Tokugawa Ieyasu defeated his rivals to establish a new line of leadership and usher Japan into the Edo period. In this period, also known as the Tokugawa period, Japan's government introduced effective, radical reforms that restructured Japan. Tokugawa's centralized army, bureaucracy, and efficient taxation system turned the country into a highly cohesive state.¹

Yet, it faced a new challenge from Christian missionaries in the country and their growing numbers of Japanese allies. In the preceding century, European Christian missionaries had established a growing Christian community centered around

1. Mason, R. H. P., and J. G. Caiger. *A History of Japan*. R. H. P. Mason [and] J. G. Caiger. Clarendon, VT: Tuttle Publishing, 1997. 212-405.

several influential daimyo families. Concerned by the increasingly autonomous and powerful Christian daimyos whose commerce depended on European colonial powers, Shogun Tokugawa (1623-1651) banned Christianity and ordered the persecution of Christians. After a final bloody conflict with the Christians, Tokugawa Japan withdrew to an almost total isolation from the rest of the world until the US Navy's 1853 incursion into Edo Bay (now Tokyo Bay), under the leadership of Commodore Matthew Perry.²

2. Ibid, 198-207. And, Walker, Brett L. *A Concise History of Japan*. Cambridge, United Kingdom: Cambridge University Press, 2015. 91-95. The isolation was not total. The shogun granted a heavily guarded trade outpost to Dutch merchants. The fateful arrival of the US Navy fleet ended this isolation once and for all in 1853.

御誓文之御寫

一 廣ク會議ヲ興シ萬機公論ニ決スベシ

一 上下心ヲ一ニシテ盛ニ經論ヲ行フベシ

一 官武一途庶民ニ至ル迄各其志ヲ遂ゲ人心ヲシテ倦マガラシメンコトヲ要ス

一 舊來ノ陋習ヲ破リ天地ノ公道ニ基クベシ

一 智識ヲ世界ニ求メ大ニ

一 皇基ヲ振起スベシ

that was the hallmark of Japanese ruling ,1868 April 6 ,Charter Oath elite's resolve to attain modernism, Source: [Britannica](#)

Driven by the United States' commercial rivalry with other Western powers, the Perry Expedition dealt a shock to the core of the Tokugawa shogunate. The following year, after the arrival of a larger fleet that coerced the *shogun* into opening Japan completely, Perry concluded the expedition with the US-Japanese Convention of Kanagawa.³ This marked the beginning

3. The full treaty was signed in 1858. See Mason and Caiger. *A History Japan*. 258.

of a series of “unequal treaties” between various Western powers and Japan – labelled as such by the Japanese due to their unprecedented and unilateral curtailment of Japanese sovereignty via mechanisms including low-rate import duties that were excluded from Japanese government control, as well as a system of extraterritoriality that left foreigners subject to the laws of their own countries rather than to the Japanese legal system.

In reaction to the unequal treaties and their unilateral opening of Japan to Western trade, modernist factions emerged from the ranks of the ruling and urban classes, determined to end these treaties’ concessions to foreign powers. The shogunate tried to allay the modernists’ worries through small measures such as building new port defence and establishing military training schools but resisted wholesale modernization of Japan, ultimately resorting to exile and execution of the modernists during the Ansei Purge (1858-1860).

Nonetheless, resentment over the growing foreign influences in Japan continued to build, and by 1863, a clan under one *daimyo*’s leadership led an armed attack on Western diplomats with the intention of “expelling the barbarians.” However, Western navies bombarded their strongholds in what became known as the Shimonoseki campaign, ultimately keeping the unequal treaties in place.⁴ This, however, did not quell the anger among Japan’s modernist and pro-emperor factions. A new

4. Walker. *A Concise History*. 144–149.

round of modernizations by the shogunate fell short of their demands, and in November 1867, they forced the last *shogun* to resign. In eight weeks, a new emperor proclaimed the Meiji Revolution.⁵

The Meiji Revolution

On January 4, 1868, Emperor Mutsuhito succeeded his father, Emperor Kōmei, and proclaimed the Meiji restoration (*meiji* meaning “shining” or “enlightened”).⁶ This would usher in decades of transformative change for Japan via an ambitious program of industrialization and modernization. No aspect of Japanese society, from education to the legal system, was left untouched, and Japan’s political system began a shift, albeit a limited one, towards constitutional democracy. Meanwhile, the country began to assert itself on the global stage, winning key military victories that, while boosting Japan’s international status, also planted the seeds for the eventual takeover of military rule. As part of the Meiji restoration, all members of the ruling classes and public servants were soon required to take an oath of loyalty that established the foundational principles of Japan’s new government and laid the groundwork for the establishment of a modern nation-state. Known as the Charter Oath, it decreed:

5. The traditionalist vs modernist conflict continued. The traditionalists sought to take advantage of rural poverty and the inevitable societal fractures brought upon the Japanese society by Meiji rapid modernization. Rural riots was indeed prevalent in early Meiji and the last one occurred in 1877. Walker, 183.

6. Mason and Craig, 254–256.

1) decision-making in all affairs of state by public discussion; 2) national unity and devotion to serve the country; 3) meritocracy in serving the country regardless of family heritage or class; 4) abandonment of “evil customs of the past”; 5) and seeking of knowledge “throughout the world so as to strengthen the foundations of imperial rule.”⁷

The Founding Years, 1868-1880: Emerging Capitalism and Civil Society

The Meiji government’s reforms in the ensuing two decades were comprehensive. Japan dispatched missions to the US and Europe to report back on Western educational, industrial, legal, and political advances, with the express purpose of charting out Japan’s modernization plan. This paved the way for a holistic national educational system, as professional colleges, including the University of Tokyo and its provincial branches, were founded with the help of Western instructors, along with a national elementary and secondary educational system. Meanwhile, the state established mandatory three-year universal military conscription for all male subjects at age 20 and launched family registries that would keep the state apprised of demographic changes.

At the same time, the government imported major manufacturing industries, modernized textile manufacturing and production,

7. Ibid, 159-160.

and constructed modern roads, railways, ports, and telecommunication networks. The Meiji state used aggressive subsidies and systemic exploitation of the working classes to develop the *zaibatsu*: banking-industrial monopolies.⁸ This drove a transformation from an agrarian society to an industrialized one.

The “unequal treaties” and the aggressive push for modernization impacted Japanese from all walks of life, causing a tectonic shift in people’s perceptions and expectations of a just and representative government. The state’s political reforms included the establishment of a state council and modern cabinet, but the Japanese people soon began demanding more. In 1874, a group of political activists published a petition in a major daily newspaper calling for a representative legislature.⁹ Concurrently, civil society grassroots organizations and local advocacy associations sprang up across the nation.¹⁰ Quite a few village associations and local civil society groups engaged with translations of Western democratic thinkers and drafted local constitutions that held as self-evident that power emanated

8. Walker, 172-174. The *zaibatsu* became the backbone of the Japanese economy and a valuable source of revenue for expansion of the Japanese imperial military industrial complex.

9. Joos, Joël. “Newspaper Funerals’ and Popular Protest in the Early Meiji Period.” *Newspaper Research Journal* 41, no. 4 (2020): 506–16.
<https://doi.org/10.1177/0739532920966680>.

10. Kim, Kyu Hyun. *The Age of Visions and Arguments*. Leiden, The Netherlands: Brill, 2020.191-223.

from the people and not the sovereign monarch.¹¹

Meiji Modernism, Rule of Law, and the Dilemma of Constitutionalism

By the 1880s, Meiji modernizers recognized that there was a pressing need to develop a modern legal and constitutional system of government. In their vision, a Meiji constitution would fulfill three major goals. First, it would defuse the growing discontent among the urban and local gentry. Additionally, they believed it would make the achievements of the Meiji Revolution irreversible. Equally important was the consideration that only after such a system of government had been established would Western powers deem Japan an equal member of “the community of civilized nations governed by the ‘rule of law’”.¹² Between 1870 and 1890, with the assistance of European jurists, Japan developed a judicial system with civil and penal codes and procedures.¹³ Next, deliberations began to adopt a constitution. Concerned by the potential “destabilizing” impact of an “overly liberal” constitution modelled after the contemporary American,

11. Steele, M. William. “From Custom to Right: The Politicization of the Village in Early Meiji Japan.” *Modern Asian Studies* 23, no. 4 (1989): 195–301. <https://doi.org/10.1017/S0026749X00010180>.

12. *Ibid.* 174–175

13. Takayangi, Kenzo. “A Century of Innovation: the development of Japanese law, 1868–1961, in Von Mehren, Arthur Taylor, ed. *Law in Japan; the Legal Order in a Changing Society*. Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1963. 15–31.

British, and French constitutions, in 1889 the ruling elite opted for the German-Prussian constitution as the appropriate model for Japan.¹⁴

The Meiji Constitution concentrated all sovereignty in the emperor, not the people, and assigned the emperor a divine status. This divinely ordained sovereign was the commander-in-chief of the armed forces and the chief of the executive, legislature, and judicial branches of government, all of which were to support his rule of the state and enforcement of its laws. People's rights to free speech, private property, privacy, and mobility were recognized, but not as fundamental binding principles; their scope was left to be determined by parliamentary statutes. As for the judiciary, the constitution guaranteed judicial independence, but courts could not review the constitutionality of laws or executive ordinances.¹⁵

The constitution enshrined a bicameral legislature, the Imperial Diet, composed of an elected lower house of representatives and an appointed upper house of peers, all of whom would be appointed by the emperor from among members of the imperial family and hereditary peerage. The first parliamentary elections, held in 1890, enabled tax-paying male citizens ages 25 and over to vote for the 300 members of the lower house, who in turn were limited to tax-paying non-aristocratic male subjects,

14. *Ibid.* 6-12.

15. Matsui, Shigenori. *The Constitution of Japan: A Contextual Analysis*. Oxford (UK), Portland (Oregon): Hart Publishing, 2011. 7-13.

ages 30 and over.¹⁶

The lower house's authority in many areas was limited, as it shared its legislative powers with the emperor, who had the prerogative to dissolve the lower house at any time. The emperor's authority was unquestionable, with the constitution offering a nominal acknowledgement of the legislature's role in that "the emperor exercises legislative power with the consent of the imperial diet." Limited as this legislative role was, it would still later become a bone of contention between liberal democratic activists and ultranationalist militarists who considered parliamentary democracy to be "un-Japanese."

Against the backdrop of this ambitious modernization, Japan demanded an end to the "unequal treaties." Western powers had previously insisted that they could not consider any changes to the treaties until Japan's legal system had been reformed. With this done, the stage was now set for a new era in Japan's history in which the country asserted itself on an international level. Between 1893 and 1908, Japan leapt from a developing East Asian state with regional aspirations to a powerful world actor as a constitutional empire governed by the rule of law.

The Meiji Era's Final Years (1895-1912)

Beginning around 1894, Japan's growing military-industrial power and its modernized legal system changed the calculus for

16. Walker, 232-233, and Mason and Caiger, 285-290. Out of approximately 450,000 eligible voters, 422,000 cast their ballots in a country of about 40 million people.

Western powers as they considered the future of the “unequal treaties.” One by one, those powers entered into new “equal” treaties with Japan. Meanwhile, Japan clashed with its closest neighbors, China and Russia. In the first Sino-Japanese War of 1894-95, Japan battled China over influence in the Korean peninsula, which Japan saw as critical to its own national security. After an overwhelming display of Japanese military superiority, the Treaty of Shimonoseki ceded Taiwan to Japan, imposed hefty war reparations on China, and recognized Korean independence. This victory fueled an even more ambitious militarist spirit in Japan.

Japan’s victory in the 1904-5 Russo-Japanese war further solidified its new position on the regional and world stage. Had there remained any questions in Europe and North America about the success of Japan’s modernization project, all such doubt was now dashed.¹⁷ The impact of this victory – the first by an Asian country over a Western power in modern history – had reverberations around the world, where anti-colonial movements saw Japan as a beacon of hope. Iranian and Ottoman revolutionaries found in Japan an inspiring example

17. Mason and Caiger, 261-265. The US mediated Russo-Japanese peace treaty awarded Japan major territorial gains from Russia. It is no surprise that President Theodore Roosevelt would immediately step up to the plate, upon request from Japan, to mediate between Russian and Japan; the US itself was also a rising world power, having acquired Spanish Pacific territories, primarily the Philippines, in the aftermath of the 1898 Spanish-American War, and was anxious to be on good terms with Japan. Shortly thereafter, Japan turned Korea into a protectorate. In 1910, Japan officially annexed Korea.

of modernization that demonstrated how a non-Western nation could modernize without fundamentally compromising its traditional and cultural identity. That said, they all conveniently overlooked Japan's imperialist colonial treatment of Korea and China.

Throughout history, foreign military adventures have rarely been a boon to either republics or constitutional monarchies, in that they have often given rise to a militarist class contemptuous of civilian authority. For Japan, too, these military victories did not bode well for constitutionalism. The more foreign victories Japan's imperial armed forces achieved, the more their top brass expected deference from elected politicians in state policy, both domestic and foreign. The Anglo-Japanese Alliance of 1902, which brought Japan and Britain together to protect their interests in China and Korea while safeguarding against Russian expansionism, further emboldened the Japanese military and its imperialist ambitions. From this point on, every military victory for Japan bolstered militarist ultranationalists and undermined democratic constitutionalists.

Taishō Democracy (1912-1926)

In 1912, Emperor Taishō succeeded Emperor Meiji upon his death, launching the era known in Japanese history as Taishō democracy. During this period, Japan rose to the status of a world power, even as a liberal democratic movement rose up on a domestic level, forming nationwide civil society networks and

political parties that sought to transform domestic and foreign policy. Towards the end of this era, Japanese constitutionalism reached a democratic pinnacle as universal male suffrage was finally enacted into law. Shortly thereafter, however, Japan began its descent into militarist oligarchy.

Between the Militarist Rock and the Right-wing Paramilitary Hard Place

Long before the 1895-1905 victories, from among the ranks of the old *samurai* class that had resisted the Meiji Revolution emerged a few secret paramilitary ultranationalist societies that wished Japan to become a regional and global power. To these men, Japan's civilian government – however limited and elitist its parliamentary constitutionalism may have been – was an obstacle to Japan's ascension to the ranks of Western hegemons. Soon after their emergence in the late 1870s, the secret societies won allies within the upper echelons of the government and military. In 1901, they formed the Black Dragon Society, or *Kokuryūkai*, to pressure the civilian government to aggressively promote Japan's commercial interests in East and Southeast

Asia by military means.¹⁸

Even as Japan's anti-democratic elements redoubled their efforts to influence the state, nascent civil society movements were on the rise to pose a growing challenge to ultranationalists. During the preceding decades' push towards modernization, industries including steel and coal industries had reached their success in large part from harsh exploitation of the working classes they hired. Now the labor movement joined the struggle for influence over the political elite via newspaper petitions, pamphleteering, and civic associations. The labor movement in turn gave rise to socialist and social democratic political parties and farmers' associations which ultimately founded farmers' political parties.¹⁹

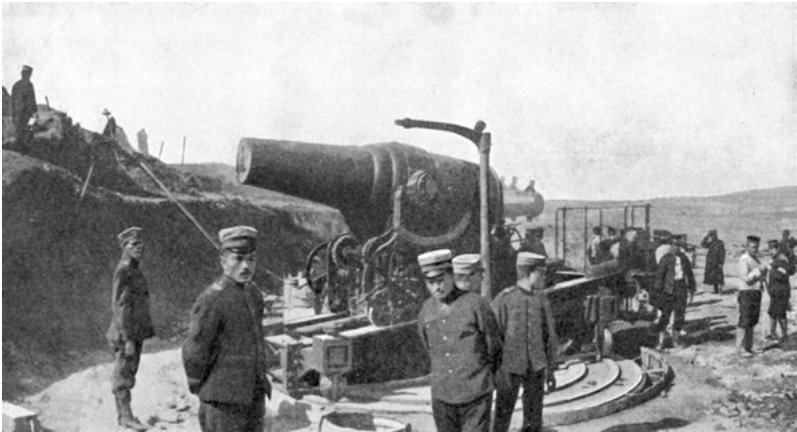
International networking was a key aspect of Japanese civil society's growth during this era, as the labor movement, as well as the suffrage movement and the anarchist movement, all

18. Saaler, Sven. "THE KOKURYŪKAI (BLACK DRAGON SOCIETY) AND THE RISE OF NATIONALISM, PAN-ASIANISM, AND MILITARISM IN JAPAN, 1901–1925." *International Journal of Asian Studies* 11, no. 2 (2014): 125–60.

<https://doi.org/10.1017/S147959141400014X>. Thanks to the covert support they received from like-minded ultranationalist allies in the military and the government, they promoted an agenda of anti-Western "pan-Asianism" and provided monetary and military assistance to nationalist leaders in China and the Philippines with the twofold objective of destabilizing China and loosening the United States' grip over the Philippines.

19. Ropers, Erik. "Labour, Capitalism and Ideology in Interwar and Wartime Japan." *Intersections* (Perth, W.A.) 26 2011.

networked with their counterparts in Asia and the West.²⁰ While these movements had limited success, aside from the extension of suffrage to all men age 25 and up in 1925, they nonetheless offered a spirited challenge to the right-wing ultranationalists – at least, until the ultranationalists seized power in the late 1930s.²¹



A picture of Japanese Modern Artillery during Russo-Japanese War of [Britannica](#) :Source ,1905-1904

World War I catapulted Japan to the world stage as a global power as it entered on the side of Britain, France, Russia, and the United States in order to expand its territory. While securing

20. Molony, Barbara. “Women’s Rights, Feminism, and Suffragism in Japan, 1870-1925.” *Pacific Historical Review* 69, no. 4 (2000): 639–61. <https://doi.org/10.2307/3641228>.

21. Raddeker, Helene Bowen. “Anarchist Women of Imperial Japan: Lives, Subjectivities, Representations.” *Anarchist Studies* 24, no. 1 (2016).13-35.

strategic sea lanes against the German navy, Japan expanded into eastern China by acquiring German colonial possessions there. By the war's end, Japan took its place at the table in the 1919 Paris Peace Conference and became a founding member of the League of Nations. However, this did not stop Japan's Western allies from rejecting the Racial Equity Proposal it sought as part of the Treaty of Versailles. These powers refused to recognize Japanese as racially equal to whites, thus keeping in place restrictions against Japanese immigration to Australia and Canada.²² Convinced that major Western powers would never treat Japan equally, Japanese ultranationalists now accelerated their push for increased military control of the government and further imperialist expansion.²³

Political Violence and Universal Male Suffrage

The first sign of trouble for Japanese parliamentary politics was the 1921 assassination of the moderate conservative Prime Minister Hara Takashi by a right-wing fanatic. Hara's attempts to reduce the military's power and his institution of a limited amount of self-rule in Korea had won him the enmity of the ultranationalists. Shortly after his assassination, the 1922

22. Mason and Caiger, 319-324. Despite ultranationalist propaganda, Japan had emerged a world power from World War I, and the Paris Peace Conference negotiations helped it tighten its grip over Korea, reinforce its presence in Chinese Manchuria, and acquire mandates from the League of Nations over the South Pacific islands, which it ran as its own until 1945.

23. Walker 322. The refusal to grant Japan a racially equal status convinced many Japanese ultranationalists that British style liberal democratic powers were inherently hypocritical.

Nine-Power Treaty guaranteed Japan's territorial integrity in East Asia and recognized Japan's imperial and colonial status there. Three years later, the government that succeeded Hara passed a male universal suffrage law – but in a less democratic development, that same year, new Public Security Laws placed tight controls on freedom of speech and freedom of the press, banned workers from organizing and striking, and restricted socialist and communist parties' ability to run for the lower house.²⁴

Despite these efforts to quash dissent, in the last years of the Taishō era, social movements struggled onward, with the Social Democratic, Labor, and Labor-Farmer parties formed in the aftermath of the 1925 reforms seizing a victory over the dominant Liberal and Conservative parties in the 1928 general elections.²⁵ But this was not enough to turn the tide of militant ultranationalism, which was growing ever stronger as the Taishō era ended in 1926 with the emperor's death.

The Rise and Fall of Militarism: 1928-1945

The early to mid-1930s witnessed a power struggle between Japan's civilian government and its military and ultranationalist elements. Ultranationalist secret societies that actively pursued violent measures against the government were growing, and the

24. Mason and Caiger, 324-327.

25. Metzler, Mark. "Partisan Policy Swings in Japan, 1913-1932." *Asiatische Studien* 69, no. 2 (2015): 477-510.

<https://doi.org/10.1515/asia-2015-0020>.

Kwantung Army, while nominally an army group subordinate to headquarters, was taking bolder steps on its own to achieve its aggressive, expansionist goals.²⁶



Japanese Imperial Army in Manchuria in 1931, Source: [Britannica](#)

From 1927-29, Prime Minister Tanaka Giichi, a retired military officer himself, clashed with the ultranationalists in the military. After the Kwantung Army's unauthorized assassination of a

26. LARGE, STEPHEN S. "Nationalist Extremism in Early Showa Japan: Inoue Nissho and the 'Blood-Pledge Corps Incident', 1932." *Modern Asian Studies* 35, no. 3 (2001): 533-64.
<https://doi.org/10.1017/S0026749X0100302X>.

Manchurian warlord and a failed effort to seize Manchuria, where Japan had a permanent garrison protecting its commercial interests, Giichi confronted military leaders to press for a court-martial. However, the military establishment covered up the Kwantung Army's plot, ultimately leading to the collapse of the Tanaka administration.

Tanaka's successor, the former finance minister Hamaguchi Osachi, attempted to fortify the position of the civilian government against the military, but his administration was weakened by the global economic depression in the aftermath of the 1929 stock market crash. After Hamaguchi's accession to the 1930 London Naval Treaty, which reduced the size of the Japanese Imperial Navy, a member of an ultranationalist secret society shot him near the very place where Prime Minister Hara had been assassinated by another right-winger just nine years before. Hamaguchi died months later from an infection in his wounds.

The Manchurian Crisis and the Decline of Civilian Government

1931 marked a turning point in the decline of Japan's civilian government. That year, the government adopted the Greater Eastern Asia Co-Prosperty Sphere Policy, which called for a pan-Asian bloc of nations to be led by Japan, independent of Western colonial rule.²⁷ This new imperialist policy further

27. Akami, Tomoko. *Internationalizing the Pacific: The United States, Japan and the Institute of Pacific Relations, 1919-1945*. Vol. 3. Abingdon, Oxon: Routledge, 2002. <https://doi.org/10.4324/9780203165539>. 62, 234, 267.

emboldened Japan's ultranationalists and put Japan on an irreversible course of conflict with the United States in East Asia. This laid the groundwork for the 1931 Mukden Incident, in which the Kwantung Army – without authorization from Tokyo – engineered a conflict with China in Manchuria in order to justify an invasion. Upon China's petition to the League of Nations, an investigative commission called for Japan's withdrawal and restoration of Chinese sovereignty over Manchuria.²⁸ The Japanese government was now torn between Emperor Hirohito's orders to secure the trust of the international community and the military's drive to continue its regional aggression.

After the government's resignation, the succeeding Prime Minister Inukai Tsuyoshi attempted to limit further military deployments to Manchuria and to negotiate with the Chinese government as the conflict in China spread to Shanghai. In response, factions within the imperial navy attempted a coup against the government; although this effort failed, they succeeded at assassinating Inukai in 1932. The military was now completely outside civilian control. By the following year, the military had effectively annexed Manchuria, and Japan withdrew from the League of Nations, demonstrating its determination to continue its regional aggression and making a mockery of the League's ability to enforce its edicts.²⁹

28. Walker, 240-243.

29. Mason and Caiger, 329-332.

Militarist Rule: 1937-1945

The late 1930s saw a consolidation of military imperial power in Japan. In 1936, extremist forces within the military launched yet another coup attempt, this time against Prime Minister Okada Keisuke's government. This attempt, like its predecessors, failed, and Okada escaped a plotted assassination. However, he resigned shortly thereafter, and the execution of some of the junior officers and civilians involved in the coup attempt did not preclude the ultranationalist military leadership's accomplishment of the objective many had sought since 1930: a hostile takeover of the civilian government.³⁰ From 1936 until 1945, Japan's cabinet was either appointed upon consent of the military top brass or was directly run by the military leadership. From 1941 to 1945, it was the formidable General Tojo Hideki and his allies who turned Japan into an absolute militarist state, isolated the emperor, and ran Japan as if it were a modern-day shogunate.³¹

Upon taking control of the government in 1937, the first item on the militarist rulers' agenda was to complete their Manchurian adventure and bring the full brunt of their expansionism to the rest of China, in the second Sino-Japanese War. Although Japan's leaders professed a goal of sharing modernist advances with the rest of Asia through the establishment of a "new order," this was belied by Japan's crimes against humanity in China, including

30. Kitaoka, Shin'ichi. *From Party Politics to Militarism in Japan, 1924-1941*. Boulder, Colorado: Lynne Rienner Publishers, Inc., 2021. 137-210.

31. *Ibid.*, 211-306.

the Nanjing Massacre, the sadistic human experimentation conducted by the army's Unit 731, and biological warfare that went so far as to poison children with anthrax, trigger multiple plague epidemics, and contaminate water sources with typhoid and cholera bacteria.³²



General Hideki Tojo, Japan's militarist PM (1944-1941) taking the stand for the first time during the Tokyo Trials in Japan on Dec. 1947 ,26. Tojo was executed for war crimes in 1948, Source: [Ndezyous](#)

In 1940, Japan began preparing for an invasion of French Indochina, in an effort to cut off supply lines to China and strengthen its position against the American, British, Chinese, and Dutch presence in the region. Fearful of German designs

32. Ibid., 251-259.

on French Indochina as well as the Dutch East Indies, Japan decided to defuse the threat by entering the Tripartite Pact with Germany and Italy, just one year after World War II had begun in Europe.

As Japan embarked on its invasion of Indochina, the United States was concerned over the growing danger posed by this aggressive country which was now part of the Axis. The American Export Control Act froze Japanese assets in the US, embargoed Japan's access to steel and scrap metals, and banned Japan's access to shipping through the Panama Canal. The following year, the act was expanded to include a ban on oil exports to Japan, which proved to be a fateful decision. With Japan dependent on the US for 80 percent of its oil, this thrust the country into a crisis that threatened its ability to continue its war against China. In this context, Japan's leaders saw expansion into the resource-rich region of French Indochina as even more crucial to its military and economic survival – and they saw the American naval base in Pearl Harbor, Hawaii, as a key threat to that southeast Asian expansion. In order to neutralize that danger, Japan launched a stunning surprise attack on Pearl Harbor and declared war on the Americans and British in December 1941.³³

The Thermo-Nuclear Tragedy: Collapse of the Militarist Rule and Imperial Surrender, 1945

In the first years of Japan's involvement in World War II, the

33. *Ibid.*, 295–313.

country cut a victorious – and brutal – swathe through East Asia and the Pacific, all the way to Burma. However, in late 1942, the allied powers led by the United States began turning the tide, putting Japan on the defensive across the Pacific theater. Once the war in Europe ended in May 1945, President Harry Truman’s US administration was bent on ending the war with Japan as soon as possible. It discarded plans for a ground invasion of Japan, believing it would result in excessive casualties on their side, and instead evaluated options that would involve minimal risk to American lives. Ten days after the successful test of the first nuclear bomb in July 1945, the allied powers issued the Potsdam Declaration calling on Japan to surrender unconditionally or face “prompt and utter destruction.” However, Japan’s leadership, particularly the military, rejected the concept of unconditional surrender.

A week and a half later, the United States dropped an atomic bomb on Hiroshima. With the Japanese government still determined to fight on, three days later the US bombed Nagasaki, and just days after that, the Soviet Union declared war on Japan. Together, the bombings would ultimately kill over 100,000 Japanese, approximately one-third of the populations of Hiroshima and Nagasaki. Despite this destruction, the Japanese government remained divided on how to respond. At this point, Emperor Hirohito stepped in to preserve his throne and the country, or what was left of it. He made what he called a “sacred decision” to accept the terms of surrender, on the condition

that his sovereignty remain intact. A military faction attempted a coup to block the surrender, but it failed, and the next day, the emperor's message of surrender was broadcast on the radio to the Japanese people. After the Supreme Commander for the Allied Powers (SCAP), American General Douglas MacArthur, arrived in Tokyo, he accepted Japan's official surrender on September 2, 1945.³⁴

Occupation and Transition

Japan's military occupation, lasting between 1945 and 1952, was a time of sweeping reforms intended to transform Japan into a parliamentary democracy, revive its economy, and enact repercussions for its past militarism and prevent any recurrence of its military aggression. MacArthur set in place SCAP oversight on the Japanese civilian government's activities so that the occupation could work through the local government rather than rule directly. While working closely with Japanese leaders who shared liberal values, MacArthur embarked on an ambitious series of policies.

One of MacArthur's key responsibilities was to dismantle the Japanese military and try their leaders for war crimes, as was being done with Nazi leaders in Europe. In 1945, occupation forces dissolved the imperial military and destroyed leftover war supplies. Subsequently, thousands of Japanese military and political leaders, from General Tojo Hideko (who was executed for his crimes) to lower-level military members, were

34. *Ibid.*, 208–214.

charged with war crimes, including in the 1946-48 Tokyo Trials. Throughout World War II, the Japanese army had executed and tortured prisoners of war, inflicted brutal forced labor and mass killings on POWs and civilians, and systematically forced sexual slavery onto women across the Pacific theater. But despite seeking accountability for other Japanese leaders, SCAP deliberately shielded Emperor Hirohito from any potential charges, based on a strategic calculation that the preservation of his position was critical to keep the peace and ensure the success of the occupation mission in Japan.³⁵

Supreme Commander for the Allied Powers (SCAP): Stabilization and Reforms

Restabilizing Japan was a necessary prerequisite to any further reforms, particularly given the country's dire post-war state. In the wake of the war's devastation, millions of Japanese civilians and soldiers began returning home, putting an even greater strain on the country's limited resources and increasing the challenge facing the SCAP administration. Japan simply lacked the capacity to feed all of its citizens. During the war, food production had declined as efforts were focused on military supplies; the situation was worsened by crop failures, the wartime destruction of food distribution channels, and the post-war liberation of Japan's rice-producing colonies of Korea and

35. Morris, Seymour. *Supreme Commander: MacArthur's Triumph in Japan*. First edition. New York, NY: Harper, 2014. 73-80.

Taiwan.

Amid this famine, the United States donated food and instituted a school lunch program to address child hunger. Moreover, in order to ensure that the occupying forces did not encroach upon the local populace's food supplies, MacArthur ordered the construction of a hydroponic farm to grow produce strictly for SCAP forces. Overall, the US's contribution of 2.2 billion dollars of assistance played a key role in funding SCAP reforms and ensuring a successful and sustainable transition to democracy.³⁶

An Eight Month-Long Transition

SCAP was adamant that there would be no return to militarism in Japan, and pursued this goal with a rapid series of changes designed to democratize Japanese politics and neutralize the military. Other reforms targeted both business and land monopolies, as well as enforcement of labor rights and enactment of education reform.

Political Reforms and the New Constitution

SCAP swiftly embarked on political reforms that startled many moderates in Japan's provisional government. These steps began with the release of all political prisoners, chiefly communists. SCAP also ended most censorship and limitations on freedom of speech (while somewhat ironically maintaining

36. Ibid., 124–129.

ensorship of criticism of the US). Within eight months of the start of occupation, parliamentary elections were held. Additionally, SCAP directed the Japanese government to purge the public service and political parties of tens of thousands of statesmen who had collaborated with the military (although in 1950, a number of those individuals were allowed to return to government).³⁷

The constitutional reform engineered by SCAP was the occupation's crowning achievement. At SCAP's directive, the provisional government drafted a constitution in 1945-46. The occupying forces, however, saw the draft as only providing cosmetic changes – not the drastic reform necessary to remove any possibility of the resurgence of militarism and ultranationalism. Hence, SCAP itself drafted its own model constitution and directed the government to present it to the newly elected parliament and the emperor.³⁸ Both houses of the Japanese imperial parliament adopted the new constitution as an amendment to the Meiji Constitution with very few amendments.

Crucially, the constitution guaranteed equality and fundamental human rights and liberties akin to those of Western liberal democratic constitutions, in particular the US constitution (articles 1-14).³⁹ The constitution also set up a bicameral parliamentary system in which powers were chiefly concentrated

37. Ibid, 130-141.

38. Morris, *Supreme Commander*, 144-152.

39. Shigenori, *The Constitution of Japan*, 153-230.

in the lower house, or House of Representatives. The upper house, or House of Councillors, which had been an appointed body in the Meiji Constitution, became an elected body with limited powers.⁴⁰

Significantly, the constitution bound Japan to “forever renounce war” and abolished the armed forces, allowing only a standing self-defence force.⁴¹ In another ground-breaking change, the constitution declared that sovereignty rested with the people rather than the emperor, who now became “the symbol of the State and the unity of the people,” as opposed to the living god he had historically been considered by the Japanese people.⁴² The constitution also designated the Supreme Court as the final arbiter of any dispute about citizens’ rights and the powers of the government (article 81).⁴³ In another advance for Japan, the new constitution granted suffrage to women, who were able to vote for the first time in the 1946 general elections. While Japan did away with a number of SCAP’s reforms in the post-occupation period, the constitution has remained a constant, with no amendments or revisions in the decades since it was adopted.

Corporate, Land, and Labor Reforms

Economic, land, and labor reforms targeted deep-rooted

40. *Ibid.*, 65-69.

41. *Ibid.*, 233-255.

42. *Ibid.*, 37-62.

43. *Ibid.*, 119-151.

inequalities in Japanese society and empowered millions of farming and working-class citizens. SCAP forced the *zaibatsu*, or business conglomerates that were at the heart of Japan's imperialist military-industrial complex, to sell their shares in the Tokyo stock market. It also purged military collaborators from the ranks of their CEOs and boards of directors. Nevertheless, in the end many of the *zaibatsu* were able to escape dissolution (an effect of the later US drive to reindustrialize Japan as a defense against communism).

Meanwhile, a trade union law passed in 1945 and backed by SCAP guaranteed workers the right to organize, strike, and engage in collective bargaining.⁴⁴ *Sanbetsu*, Japan's most active labor union, quickly exercised those rights in nationwide strikes in 1946, which prompted a backlash from ultraright groups, including an assassination attempt on *Sanbetsu's* president. SCAP invoked emergency powers to break the strikes and later took further anti-labor measures as part of an anti-communist shift in priorities. Even so, workers' right to organize and strike remained a permanent fixture of the post-war Japanese political and economic order.

SCAP also instructed the government to purchase land from large or absentee landlords and sell it at the lowest possible price to Japanese peasants.⁴⁵ With approximately 40% of Japan's cultivated land sold off, there was a major shift in power from landowners to workers, coupled with an unprecedented

44. Ibid. 230-244.

45. Ibid. 113-113, 169, 219.

empowerment of rural areas. These reforms laid the groundwork for the resurrection of the labor, peace, and women's rights civil society movements that predated the 1937-45 period and that had been strongly repressed by militarist rule.

Regional Administrative and Education Reforms

None of the reforms imposed by SCAP would be sustainable without educational reform. As of the war's end, Japan's education system was a tool of the militarists, with the Ministry of Education doing their bidding, military officers directly holding educational positions, and textbooks filled with militarist propaganda.

In 1946, with the help of American experts, Japanese educators and local officials proposed a blueprint to democratize Japan's education system. Courses in history, ethics, and geography, which had all been used to inculcate students with militarist, ultranationalist ideology, were suspended while new textbooks were written and teachers were trained and screened for democratic ideals.

Additionally, the education system shifted from a centralized model where the Ministry of Education exercised total control over schools, teacher training, curricula, and textbooks to a decentralized model where elected local school boards were able to make these decisions while the MOE acted only as an advisor. Education was also made compulsory for nine years and co-educational for the first time.⁴⁶ Although some of the

46. Kitamura, Yuto. "Background and Context of Education System in Japan", in Kitamura, Yuto, Toshiyuki Omomo, and Masaaki Katsuno, ed.

occupation-era reforms were later undone, and internal conflict within Japan over the teaching of its history has continued, these changes nevertheless provided a foundation for the evolution of Japan's education system into one that today performs at the top of many international surveys. Beyond that, in the decades since the end of the occupation in 1952, Japan has further entrenched its position as a stable constitutional monarchy.

Conclusion

Across the century between the late Tokugawa shogunate and the end of US occupation, Japan underwent a dizzying series of political and societal changes. Against a backdrop of rapid modernization and military expansion, ultranationalist factions clashed with more liberal elements of society. But despite the victory of totalitarian militarism in the early 20th century, the seeds planted by previous movements for liberal reform played a key role in Japan's ultimate transition to democracy. Japan's current status as a model of orderly democratic governance demonstrates the ability of liberal movements to ultimately prevail over ultranationalism and militarism, even if that victory is decades in the making.